

باسمه تعالی

حقوق اساسی

جزوه درسی رشته مدیریت

مقطع کارشناسی

استاد: دکتر رضا سترگ

سال تحصیلی ۹۵-۹۴

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۴	بخش اول: آشنایی مختصر با مبانی و مقدمه علم حقوق
۵	فصل اول: تعاریف و مفاهیم
۵	مبحث اول: ضرورت به وجود آمدن حقوق
۶	مبحث دوم: تعریف حقوق
۷	فصل دوم: تقسیم بندی کلی علم حقوق
۷	الف) حقوق داخلی یا ملی
۸	ب) حقوق خارجی یا بین المللی
۱۳	فصل سوم: قاعده حقوقی
۱۶	بخش دوم: مبانی و کلیات حقوق اساسی
۱۷	فصل اول: تأملی بر حقوق اساسی
۱۷	مبحث اول: تعریف حقوق اساسی
۱۸	مبحث دوم: موضوعات اصلی حقوق اساسی
۱۸	مبحث سوم: ویژگی های حقوق اساسی
۲۲	مبحث چهارم: تأثیر متقابل حقوق و قدرت بر یکدیگر
۲۳	مبحث پنجم: جایگاه حقوق اساسی در تقسیم بندی علم حقوق
۲۵	مبحث ششم: منابع حقوق اساسی
۳۱	فصل دوم: قانون اساسی
۳۱	مبحث اول: ویژگی های لازم قانون اساسی (خصوصیات یک قانون اساسی خوب
۳۲	مبحث دوم: تعاریف و مفاهیم
۳۳	مبحث سوم: دلائل و چگونگی ظهور قوانین اساسی
۳۴	مبحث چهارم: انواع قانون اساسی
۳۵	مبحث پنجم: وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین

۳۷.....	فصل سوم: دولت و عوامل سازنده ی آن
۳۷.....	مبحث اول: تعاریف و مفاهیم
۳۸.....	مبحث دوم: عوامل سازنده ی دولت کشور
۴۴.....	فصل چهارم: اشکال دولت – کشور
۴۴.....	مبحث اول: دولت کشور های تکبافت (بسیط) – تکساخت
۴۶.....	مبحث دوم: دولت کشور های چند پارچه (مرکب) چند ساخت
۵۱.....	فصل پنجم: رژیم های سیاسی
۵۱.....	مبحث اول: تعریف و انواع رژیم سیاسی
۵۵.....	مبحث دوم: تفاوت رژیم های سیاسی
۵۷.....	بخش سوم: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵۸.....	فصل اول: خصایص و ویژگی های نظام
۶۳.....	فصل دوم: اصول کلی قانون اساسی
۷۰.....	فصل سوم: حقوق اساسی مردم
۷۰.....	مبحث اول: تساوی ها (اصل مساوات و برابری)
۷۲.....	مبحث دوم: حقوق
۷۹.....	مبحث سوم: آزادی
۸۳.....	مبحث چهارم: مصونیت ها
۸۴.....	فصل چهارم: اساس و پایه های حکومت جمهوری اسلام ایران
۸۵.....	فهرست منابع

* مقدمه:

مباحث مطروحه ویژه رشته مدیریت مقطع کارشناسی می باشد. از آنجا که دانشجویان این رشته کمترین آشنایی را با علم حقوق دارند؛ بر این اساس قبل از ورود به موضوع حقوق اساسی، آشنایی مختصر آن ها با مقدمه و مبانی حقوق امری ضروری می باشد.

در مجموع مباحث این جزوه در ۳ محور ارائه خواهد شد.

الف) آشنایی مختصر با مبانی و مقدمه علم حقوق

ب) مبانی و کلیات حقوق اساسی

ج) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

هدف از ارائه این درس ۲ واحدی آشنا ساختن دانشجویان با مفهوم حقوق تقسیم بندی علم حقوق و تبیین جایگاه حقوق اساسی در آن، طرح کلیات و مبانی حقوق اساسی و سپس آشنایی با حقوق اساسی موضوعه ایران به ویژه مهم ترین منبع آن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد.

بخش اول

آشنایی مختصر با مبانی و مقدمه علم حقوق

فصل اول: تعاریف و مفاهیم
فصل دوم: تقسیم‌بندی کلی علم حقوق
فصل سوم: قاعده حقوقی

فصل اول: تعاریف و مفاهیم

مبحث اول: ضرورت به وجود آمدن حقوق

موضوع حقوق انسان است و این انسان دارای ویژگی‌های متعددی می‌باشد که دو مورد آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- مدنی بالطبع بودن انسان: طبیعت انسان، اجتماعی بودن او را ایجاب می‌کند، که البته این گرایش به زندگی اجتماعی بر مبنای عقل است نه غریزه، برخلاف حیواناتی چون زنبور عسل و مورچه؛ ارسطو (فیلسوف یونانی): بشر، حیوانی اجتماعی است (بشر، حیوانی سیاسی است)

۲- منفعت طلب بودن انسان: یعنی همواره در پی جلب منافع و بهبود زندگی خویش است، در حدی که منفعت طلبی او را متعددی و حتی سفاک می‌سازد. تا آنجا که برای جلب منافع بیشتر و تامین زندگی بهتر، نزاع درمی‌گیرد و جامعه دچار هرج و مرج می‌شود.

نتیجه: انسان نیازمند، از یک سو ناچار به زندگی اجتماعی است و از سوی دیگر منفعت طلبی‌های او و به وجود آمدن تعارض و تضاد در منافع، جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند. از آنجا که هرج و مرج موجب بی‌نظمی و ناامنی و در نتیجه عدم پیشرفت جامعه است، در چنین وضعیتی عقل به کمک انسان شتافته و انسان عاقل با خود اندیشید: « برای رهایی از هرج و مرج و استقرار نظم، عدالت و آرامش، چاره‌ای جز حاکم کردن قوانین و مقررات بر جامعه ندارد.

نیاز انسان به جامعه نظیر نیاز ماهی به آب است؛ انفکاک و جدایی او از جامعه برابر با نابودی اوست و نیاز انسان به سایر هم‌نوعان خود، علت اصلی زیست اجتماعی اوست.

* نیازهای انسان:

۱- نیازهای معنوی (روانی): نیاز به مهر دیگران؛ نیاز به تحسین دیگران
بشر موجودی مهرورز است و میل دارد که مهر بوزد و مورد مهر ورزیدن دیگران قرار گیرد. لذا فقط در اجتماع و در اختلاط با هم‌نوعان، اقیانوس می‌شود، نه در زندگی انفرادی.

۲- نیازهای مادی: این دسته نیازهای بشر متعدّدند. مانند: نیاز به خوراک، پوشاک و...؛ زیرا انسان موجودی ضعیف است و تنها در اجتماع می‌تواند نیازهایش را برطرف سازد. تا آنجا امروزه برای آنکه یک خانواده بتواند زندگی متعارفی در جامعه داشته باشد، روزانه بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار ابزار گوناگون در خدمت آن است.

مبحث دوم: تعریف حقوق

۱- تعریف لغوی: حقوق جمع حق؛ و حق به معنای پایدار، عدل و... بوده و میانگین و معدل هر چیزی است. گاهی نیز در معنای دستمزد، حق العمل، پاداش و اجرت استعمال می‌شود.

۲- تعریف اصطلاحی:

(الف) « برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هرکس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است. حقوق فردی نیز گفته میشود (حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و حق زو جیت و...) »

(ب) « مجموعه قواعدی که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند. » (مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، ص ۱۳)

- قواعد: یعنی منابع پنجگانه‌ی حقوق شامل قانون، شرع، عرف، رویه قضایی و دکترین، مجموعاً موجد قواعد حقوقی هستند.

- اشخاص: یعنی علاوه بر افراد انسان (اشخاص حقیقی)، اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌شود.

۱- اشخاص حقیقی (طبیعی): یعنی هر فرد زنده انسانی که شخصیتش از جنینی آغاز و با مرگ او پایان می‌یابد و موضوع حق و تکلیف قرار می‌گیرد.

عمومی: شامل دولت و سازمان‌های وابسته به آن و شهرداری‌ها
به عنوان اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی
۲- اشخاص حقوقی } تجاری (مادی) مثل شرکتهای تجاری
خصوصی } غیر تجاری (غیرمادی) مثل خیریه‌ها و مساجد

- اجتماع: حقوق در جایی معنا دارد که تعارض منافع وجود داشته باشد. انسان تنها، نه با خودش درگیر می‌شود و نه بر سر منافع خودش با خود، نزاع می‌کند. لذا با فرض یک انسان در جزیره ای تنها، مساله‌ی حقوق نیز متنفی می‌گردد.

- حاکم بودن قواعد حقوقی بر اشخاص (حکومت): به این معناست که قواعد حقوقی، الزام آور است و دولت‌ها اجرای آن را تضمین کرده‌اند.

(ج) هدف حقوق: ایجاد نظم و بسط عدالت است.

د) چرا گاهی اوقات، واژه « حقوق » به تنهایی تلفظ نمی شود و به صورت « علم حقوق » استعمال می شود؟ حدود ۵۰ تا ۶۰ سال است که این اصطلاح رایج شده و مقصود از آن: « دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی می پردازد » و در اسلام از آن با عنوان « فقه » تعبیر می شود. همچنین به کسی که دانش قانون را تحلیل می کند حقوق دان گفته می شود و در اسلام از آن به « فقیه » تعبیر می شود.

فصل دوم: تقسیم بندی کلی علم حقوق

مقدمه:

هر دولت (کشور) از سه عنصر اساسی تشکیل می شود و « مرز » سیاسی، تفکیک کننده کشورها و گستره حقوق داخلی و بین المللی است.

سرزمین
دولت (قدرت سیاسی)
مردم

شاخه های مختلف علم حقوق

حقوق به طور کلی به دو شاخه داخلی و خارجی تقسیم می شود:

الف (حقوق داخلی یا ملی

مجموع قواعدی است که بر دولت و ملت معین حکومت می کند و در آن از روابطی گفتگو می شود که هیچ عامل خارجی در آن وجود ندارد. مانند:

* شکل و نوع اداره حکومت و رابطه آن با اتباع داخلی (حقوق اساسی)

* قواعد حاکم بر ازدواج زن و مرد ایرانی با تابعیت ایرانی در داخل مرز ایران

* قواعد مربوط به مجازات مجرمان تبعه ایرانی و غیرایرانی که در ایران مرتکب جرم شده اند.

نکته ۱: هرگاه از حقوق یک کشور صحبت می شود، منظور حقوق ملی این کشورهاست. مثلا حقوق ایران، سوریه

و...

نکته ۲: دو نوع دولت وجود دارد:

۱- دولت بسیط
۲- دولت مرکب

۱- دولت بسیط: به دولتی گفته می شود که دارای یک دولت است و این دولت بر تمام سرزمین آن کشور حکومت می کند؛ مثل دولت ایران.

۲- دولت مرکب: دولتی است که به صورت فدرالی اداره شده و به ایالت هایی تقسیم می شوند که هر کدام

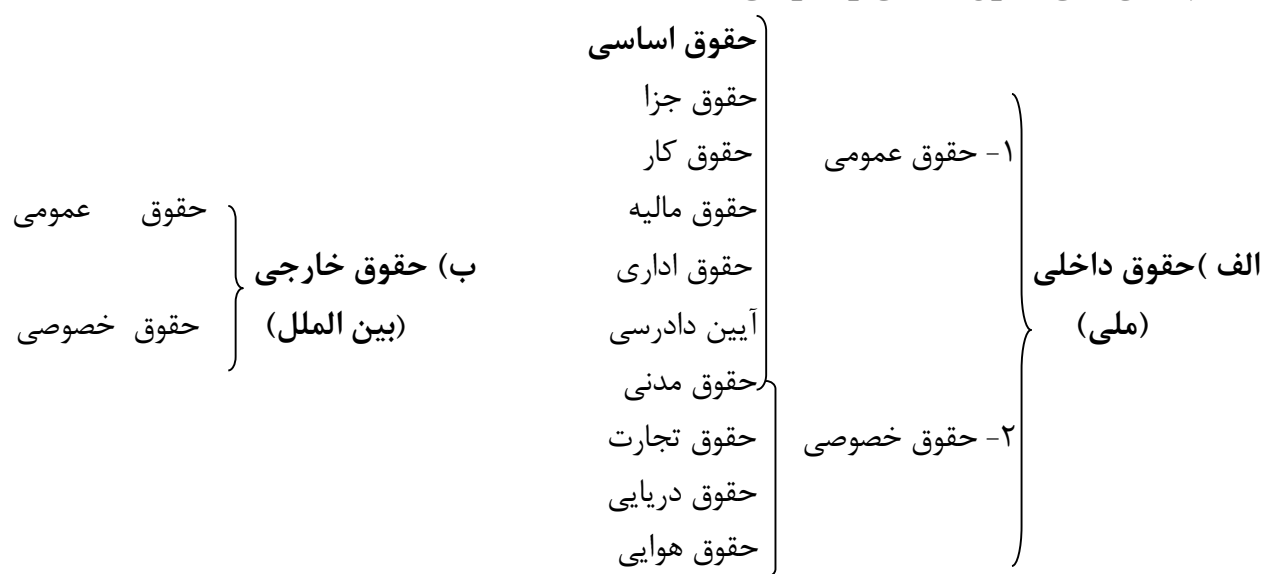
حقوق داخلی دارند و یک حقوق اساسی مختص همان ایالت. مثل دولت آمریکا که دارای ۵۰ ایالت است.

این کشورها دو نوع قانون دارند: قانون ایالتی و قانون فدرال (قانون اساسی ایالتی و فدرالی). البته این کشورها دارای یک دولت مرکزی هستند که بر همه ایالت‌ها حکومت می‌کند و ایالت‌ها از نظر داخلی دولت نیمه مستقلی هستند که قواعد مخصوص به خود دارند.

ب) حقوق خارجی یا بین الملل

مجموع قواعدی است که روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی و روابط اتباع دولت‌ها با هم را تنظیم می‌کند. مرز تفکیک کننده حقوق داخلی از خارجی است و حقوق بین الملل بر حیطة ای فراتر از مرزها حکومت می‌کند.

تقسیم بندی کلی حقوق داخلی و خارجی



* تفاوت ماهوی حقوق داخلی عمومی و خصوصی:

۱- قواعد حقوق عمومی، امری است و با تراضی طرفین قابل سرپیچی نیست؛ در حالیکه قواعد حقوق خصوصی، بر مبنای احترام به اراده‌ی اشخاص، استوار است.

قوانین امری: اینگونه قوانین، چون با نظم عمومی و اخلاق حسنه در ارتباط هستند، به صورت امری بوده و با تراضی طرفین قابل سرپیچی نیستند و چنانچه اراده‌ی افراد مخالف آن‌ها باشد بی‌اثرند. مثل قوانین راهنمایی و رانندگی و قوانین مربوط به بی‌حجابی

اختیاری: به معنای اعم، مقررات غیرالزامی را گویند که افراد در اقدام به آن‌ها اختیار دارند. مانند: مقررات مربوط به بیع، رهن و نکاح؛ زیرا افراد مکلف به بیع، رهن و نکاح نشده‌اند.

۲- غرض از قواعد حقوق عمومی، حمایت از منافع جامعه است، در حالی که غرض در حقوق خصوصی، تامین منافع اشخاص است.

اول: شاخه های حقوق داخلی یا ملی

۱- حقوق عمومی

- تعریف حقوق داخلی عمومی:

مقررات و قواعد حقوقی هستند که روابط بین قوای کشور و روابط بین دولت و ماموران دولتی با مردم را تنظیم کرده و در جهت حفظ نظم و انتظامات کشور تدوین شده است. به عبارت دیگر مجموعه قواعدی که بر روابط دولت (قدرت سیاسی) و مردم یک کشور معین، حکومت می کند.

* شاخه های حقوق داخلی عمومی:

الف) حقوق اساسی:

حقوق اساسی پایه و مبنای حقوق عمومی است. زیرا در آن ساختمان حقوقی دولت و رابطه ی سازمان های آن با یکدیگر مطرح می شود. در این رشته از حقوق، حکومت و قوای سازنده آن (مقننه و مجریه و قضائیه) و طرز شرکت افراد در ایجاد قوای سه گانه و حقوق و آزادی های آنان در مقابل دولت؛ مورد گفتگو قرار می گیرد. (منبع اصلی حقوق اساسی کشور ما، قانون اساسی جمهوری اسلامی با ۱۷۷ اصل می باشد.)

ب) حقوق جزا (کیفری یا جنایی): مجموع قواعدی است که بر نحوه مجازات مجرمان از طرف دولت، حکومت می کند.

نکته ۱: جرم، فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات در نظر گرفته است.

نکته ۲: رکن قانونی: برای آن قانون وجود داشته باشد.

ارکان جرم رکن مادی: باید با توجه به رکن قانونی، به فعلیت درآید.

رکن معنوی: فرد انگیزه مجرمانه داشته باشد.

حقوق جزای عمومی:

مجموعه قواعدی است که بر عکس العمل دولت در مقابل اعمال ضداجتماعی حاکم می باشد، تا از طریق تحقیق یا اقدامات تامینی یا تربیتی، از اعمال مذکور پیشگیری و عدالت نسبی و نظم و امنیت برقرار گردد. به طور کلی قوانین مربوط به جزا را بدون در نظر گرفتن جرمی خاص، بررسی و بیان می کند.

حقوق جزای اختصاصی: شعبه‌ای از حقوق جزا که شامل تعریف انواع جرم‌ها، تشریح شرایط و ارکان قانونی و مجازات خاص هر جرم می‌شود.

تفاوت حقوق جزای ماهوی و شکلی:

* **ماهوی:** به ماهیت دعوی توجه کرده و نوع آن را بر اساس قانون مشخص می‌نماید. مانند: کارمندی که از مراجعان پولی دریافت کرده است، بررسی می‌شود که آیا کار او مصداق رشوه بوده و جرم ارتشاء را مرتکب شده است؟ لذا بر اساس قانون مجازات اسلامی، رکن مادی، معنوی و... مشخص می‌گردد.

* **شکلی:** شکل و نحوه رسیدگی به دعوی (تعقیب متهم، برگزرای دادگاه و... تا اجرای حکم و مجازات مجرم) طبق آئین دادرسی کیفری می‌باشد.

(ج) **حقوق کار:** مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر روابط کارگر و کارفرما

نکته: چرا حقوق کار، عمومی محسوب می‌شود؟ چون کارگر نسبت به کارفرما، موجود ضعیف‌تری است؛ لذا در صورت قانون شکنی کارفرما، حکومت وارد نزاع می‌شود و از حقوق کارگر دفاع می‌کند.

(د) **حقوق مالیه:** قواعد مربوط به وضع مالیات‌ها و عوارضی که ماموران دولت می‌توانند از افراد مطالبه نمایند؛ همچنین مقررات ناظر بر بودجه‌ی عمومی و وظایف دیوان محاسبات (زیر مجموعه‌ی مجلس) را حقوق مالیه گویند.

(ه) **حقوق اداری:** این رشته از حقوق درباره اشخاص حقوقی اداری و تشکیلات و وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و تقسیمات کشوری و روابط این سازمان‌ها با مردم گفتگو می‌کند.

۲- تعریف حقوق داخلی خصوصی:

هرگاه هدف نهایی از مقررات، تنظیم روابط خصوصی اشخاص (از قبیل روابط مدنی، تجاری، خانوادگی و تعهدات) باشد، آن را حقوق خصوصی می‌نامند. به عبارت دیگر مجموعه قواعدی که بر روابط مردم با یکدیگر در یک کشور معین حکومت می‌کند، گویند.

* شاخه‌های حقوق داخلی خصوصی:

(الف) **حقوق مدنی:** حقوقی است که روابط اشخاص را تنها از این لحاظ که عضو جامعه یا مدینه هستند، تنظیم می‌کند و توجهی به خصوصیت‌های مربوط به مشاغل گوناگون ندارد. موضوعات حقوق مدنی عبارتند از: اشخاص و خانواده، مالکیت، قراردادها و مسئولیت‌های مدنی، ارث و...

نکته: مقصود از حقوق مدنی در مقابل حقوق روستایی نیست، بلکه منظور، حقوق اتباع یک کشور (شهروندان) در مقابل غیر اتباع و بیگانگان است.

ب) حقوق تجارت: مجموع قواعدی است که بر روابط تجار و اعمال تجارتي حکومت می کند و موضوعات مختلفی در آن مطرح می گردد: مانند مقررات ورشکستگی، قوانین مربوط به ثبت شرکتها، تشریفات مربوط به اسناد تجاری و...

ج) حقوق دریایی: مجموع قواعدی است که بر کشتی های بازرگانی و حمل و نقل دریایی حکومت می کند و در آن موضوعات مختلفی از قبیل: تابعیت کشتی، مالکیت کشتی، حمل و نقل دریایی، کارکنان و مالکان کشتی ها و.. مورد بحث قرار می گیرد.

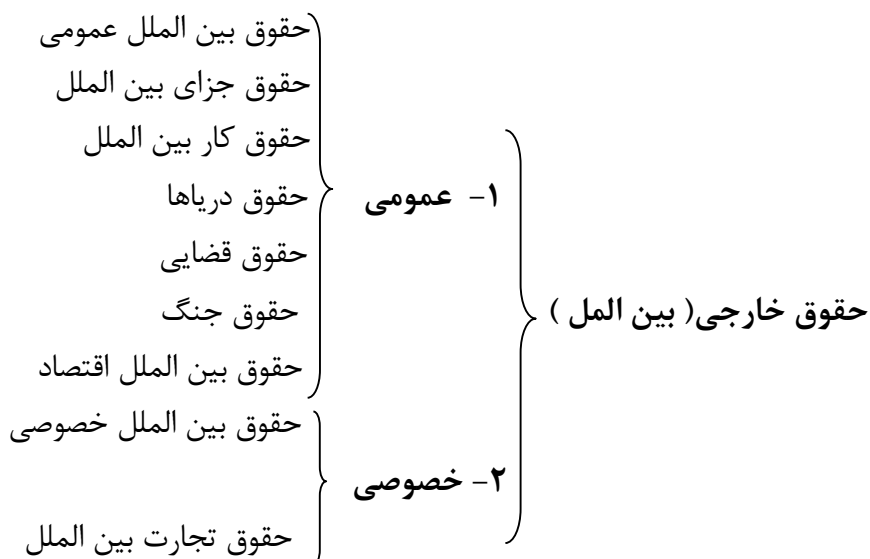
د) حقوق هوایی: مجموعه قواعدی است که بر هواپیماها و حمل و نقل بار و مسافر در دو سطح ملی و بین المللی بحث می کند.

دوم: حقوق خارجی یا بین الملل

۱- تعریف حقوق بین الملل عمومی:

رشته ای از علم حقوق که روابط بین دولت ها و سازمان های بین المللی را (از آن نظر که به حاکمیت مربوط می شود) مورد بررسی قرار می دهد و همچنین افراد به صورت اخص (مثل اسرا، دیپلمات ها، پناهندگان و..) مورد توجه قرار می باشد. البته پشتوانه ی حکومتی و ضمانت اجرایی که بر حقوق داخلی حاکم است در اینجا وجود ندارد، بلکه بیشتر قدرت و روابط سیاسی قوی تر، پشتوانه اینگونه روابط است.

* شاخه های حقوق خارجی یا بین الملل:



* تفاوت «حقوق دریایی و هوایی» با «حقوق دریاها و فضا»

تعریف حقوق دریایی و هوایی در بخش حقوق داخلی خصوصی گذشت؛ اما حقوق دریاها و فضا، داخل در حقوق بین الملل عمومی می باشد:

حقوق دریاها: حدود ۵۰ سال پیش در ژنو حقوق دریاها تدوین و بعدها به یک کنوانسیون بین المللی تبدیل شد و در آن درباره‌ی مرزهای دریایی، فلات‌های قاره و... بحث می‌شود. وارتباطی به مقررات تجارت دریایی ندارد.

حقوق فضا: از حاکمیت دولت‌ها بر فضای سرزمینی خود، قواعد ورود و عبور و خروج از این فضا و فضای ماوراء جو بحث می‌کند.

۲- تعریف حقوق بین الملل خصوصی:

آن دسته از روابط حقوقی که عنصر حاکمیت در آن حضور ندارد و معمولاً عناوین تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان، تعارض قوانین و تعارض صلاحیت دادگاه‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد.

تعارض قوانین ← هدف درمساله تعارض قوانین، جستجوی قانون صالح برای حل و فصل دعوی می‌باشد؛ حال قانون یکی از دو طرف رابطه‌ی حقوقی یا قانون کشور ثالث.

تعارض صلاحیت‌ها ← هدف درمساله تعارض صلاحیت‌ها، تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی و اجرای احکام و اسناد بیگانگان است.

(۱) اگر دو طرف رابطه حقوقی از جوامع مختلف باشند، حقوق بین الملل خصوصی بر آن‌ها حاکم است:

* ازدواج یک فرد ایرانی با فردی از کشور فرانسه

* تجارت یک تاجر تایوانی با یک تاجر ایرانی

* تجارت یک تاجر ایرانی مقیم ایران با تاجری ایرانی و مقیم لندن

(۲) روابط اشخاص با دولت‌ها:

* شرکت میتسوبیشی از دولت ایران نفت خریداری نماید.

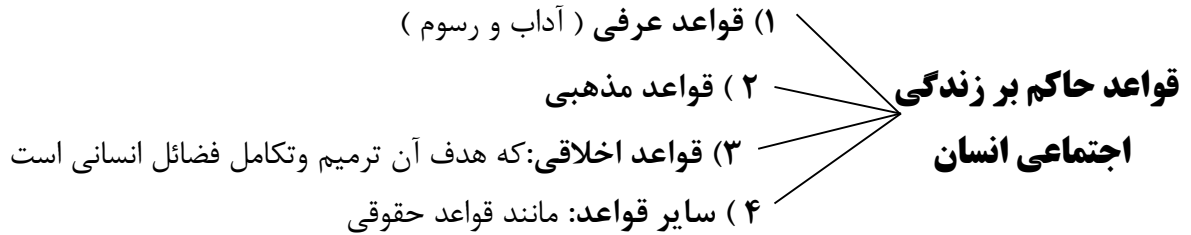
* درخواست تابعیت ایرانی از طرف یک فرد تبعه‌ی لبنان

(۳) روابط تجاری غیر حاکمیتی دولت‌ها:

* ایران از المان صد هزار تن آهن خریداری کند.

فصل سوم: قاعده‌ی حقوقی

یادآوری: تعریف کلی حقوق: مجموعه قواعدی که بر اشخاص و دولت‌ها حکومت می‌کند.



اوصاف و ویژگی‌های قاعده حقوقی (تفاوت قاعده حقوقی با سایر قواعد):

ویژگی اول: قاعده حقوقی الزام آور است. برای اینکه حقوق بتواند به هدف نهایی خود یعنی استقرار نظم و عدالت برسد، باید رعایت قوانین آن اجباری باشد. البته میزان این الزام در قواعد مختلف متفاوت می‌باشد، چنانکه در حقوق عمومی از آنجا که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در ارتباط است، اجبار بیشتری وجود دارد.

نکته: این ویژگی در برخی موارد ناقص اجرا می‌شود:

(۱) در حقوق بین الملل و روابط میان دولت‌ها: اگر دولتی از اجرای تعهدات خود سرباز زند، هیچ نیروی مؤثری برای اجبار او نیست؛ لذا ضمانت اجرا در این حقوق، نسبی است (بیشتر روش مقابله (= یا معامله) به مثل، روابط بین دولت‌ها را متعادل می‌سازد.)

(۲) تکالیفی که قانون اساسی برای قوه‌ی مجریه یا نمایندگان مجلس، در حقوق عمومی تعیین کرده است، ضمانت اجرای مؤثر و مستقیم ندارد. لذا ضمانت اجرای نسبی همان حفظ وجهه‌ی داخلی و بین المللی ایشان است.

ویژگی دوم: رعایت قاعده حقوقی از طرف دولت، تضمین شده است. (برخورداری از ضمانت اجرای مادی، بیرونی و دولتی)

ضمانت مادی و بیرونی: یعنی برخلاف برخی قوانین مذهبی و اخلاقی که ضمانت اجرای درونی دارد و ماهیتی وجدانی، معنوی، باطنی و اخروی دارد.

ضمانت دولتی: یعنی دولت با استفاده از وسایل اجبار قواعد حقوقی، اجرای آن را تضمین می‌کند.

***اعمال ضمانت اجرای بیرونی از سوی دولت (وسایل اجبار قواعد حقوقی):**

(۱) **ضمانت اجرای مدنی:** این نوع ضمان در سه شکل تحقق می‌یابد:

الف) اجرای مستقیم قاعده: گاه قاعده حقوقی به طور مستقیم به وسیله قوای عمومی (پلیس، قوه قضائیه و...) اجرا می‌شود. مثل اخراج غاصب از ملک غصبی به حکم دادگاه؛ بازگرداندن کودکی که خانه را ترک کرده به اقامتگاه قانونی؛ پرداخت مال بدهکاری که از پرداخت دین امتناع می‌ورزد به طلبکار.

ب) مسئولیت مدنی: کسی که در اثر تجاوز به قواعد حقوقی به دیگری ضرر رساند باید آن را جبران کند و گاهی این جبران خسارت همراه با مجازات خواهد بود. مثلاً جبران ضرر در صورت عدم رعایت مفاد قرارداد.

ج) ابطال اعمال حقوقی: در پاره‌ای موارد، اجبار اشخاص به شکل ابطال اعمال خلاف آن‌ها صورت می‌گیرد. مثلاً اجرای مجدد صیغه طلاق در صورت عدم وجود دو شاهد عادل، ثبت مجدد صلح‌نامه در دفتر اسناد رسمی در صورت عدم ثبت رسمی آن.

۲) ضمانت اجرای کیفری (مجازات): بیشتر به مواردی مربوط می‌شود که تضمین قانون به شکل مدنی، میسر و کافی نیست و عمل شخص جرم محسوب می‌شود. مانند: موارد اختلال در نظم عمومی و اقدام برخلاف اخلاق حسنه.

ساده‌ترین وسیله‌ی اجبار اشخاص، مجازات کسانی است که از فرمان قانون سرپیچی می‌کنند؛ مجازات‌هایی چون: قصاص، دیه، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده.

۳) ضمانت اجرای اداری: به تخلفات اداری کارمندان دولت (مانند: اختلاس، ارتشاء و...) مربوط می‌شود؛ مجازات‌هایی نظیر: توبیخ، تعلیق از خدمت و انفصال از خدمت.

۴) ضمانت اجرای سیاسی: مربوط به مقامات عالی سیاسی می‌شود که در انجام مسئولیت‌های خود کوتاهی کرده‌اند. مثل: استیضاح، سوال، رای اعتماد به وزراء و رئیس جمهور.

ویژگی سوم: قاعده حقوقی، کلی و عمومی است. (کلیت و شمولیت) منظور این است که:

اولا: هنگام وضع، مقید به شخص یا اشخاص معین نیست. **ثانیا:** قوانین مربوط به مسئولیت وزیران و اختیارات رئیس جمهور نیز، با کلی بودن این قوانین منافات ندارد، چراکه نسبت به تمام کسانی که در این مناصب قرار گیرند، قابل اجراست.

ثانیا: مفاد آن با یک بار انجام شدن، از بین نمی‌رود؛ دائمی بوده و به آینده تسری پیدامی‌کند.

ثالثا: قانونگذار بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های افراد، برای همه قاعده وضع می‌کند. پس به طور مثال اگر مدرک لیسانس برای منصبی وضع شد، کسانی که فاقد آن هستند، حتی در صورتی که از تخصص بالایی هم برخوردار باشند، شرایط اخذ آن منصب را ندارند. اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی بر این مساله تصریح داشته و اصل ۱۰۷ آن، بر اهمیت تساوی افراد جامعه در برابر قانون تاکید می‌نماید: « رهبر در مقابل قانون، با سایر افراد مساوی است.»

ویژگی چهارم: حقوق، نظامی است اجتماعی و هدف آن تنظیم روابط اجتماعی است. یعنی منظور از آن،

انسانی، رفتاری، اجتماعی و دستوری بودن قواعد حقوقی است که منجر به تنظیم روابط اجتماعی می‌شود.
- انسانی بودن: موضوع قاعده حقوقی، رفتارهایی است که به انسانیت انسان مرتبط می‌باشد، نه به حیوانیت و جنبه‌ی جسمانی او. پس از قواعد پزشکی یا فیزیکی که به طبیعت بی‌جان یا جسم انسان مرتبط است، متمایز می‌گردد.

- رفتاری بودن: موضوع قاعده، انسان اجتماعی است با تکیه بر رفتارهای او، نه عواطف، احساسات، انگیزه‌ها، افکار و اندیشه‌های او. (لذا تا عمل مجرمانه صورت نگرفته، به صرف تخیل یا طراحی در مورد قتل، موضوع قاعده حقوقی محقق نشده است.)

- اجتماعی بودن: حقوق در اجتماع مفهوم و مصداق پیدا می‌کند؛ بنابراین آنچه مربوط به رفتارهای صرفاً فردی انسان است، از حقوق خارج شده و غالباً به حوزه‌های دیگری چون اخلاق، روانشناسی و... مرتبط می‌شود.
- دستوری بودن (در مقابل توصیفی بودن): در این وجه ممکن است با قواعد اخلاقی که باید‌ها و نبایدها را مورد توجه قرار می‌دهد، مشترک باشد.

هدف قاعده حقوقی:

هدف، تأمین اسایش و نظم عمومی و اجرای عدالت در جامعه است.

تعریف قاعده حقوقی:

قاعده‌ای کلی و الزام‌آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت، تضمین شده است.

انواع قواعد حقوقی:

۱- قواعد آمره: قواعدی هستند که به آن بخش از روابط بنیادین جامعه می‌پردازند که به مصالح عمومی جامعه (نظم عمومی و اخلاق حسنه) مربوط می‌شود و از چنان اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که نه تنها نقض یک‌جانبه‌ی آن ممنوع است بلکه توافق برخلاف آن جایز نبوده و اعتبار نخواهد داشت.
مانند: قوانین راهنمایی و رانندگی

تقسیم

۲- قواعد تکمیلی: قواعدی است که بامصالح افراد در ارتباط است و به همین دلیل تراضی و توافق برخلاف آن جایز است. در نتیجه تنها در صورتی الزام‌آور است، که توافق برخلاف آن، حاصل نشده باشد.
مانند ماده ۴۸۶ قانون مدنی: «تعمیرات و کلیه‌ی مخارجی که در عین مستاجر برای انتفاع از آن لازم است، بر عهده‌ی مالک می‌باشد، مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد با آن مخالف باشد.»

بندی

اول:

نکته ۱: **تعریف نظم عمومی:** مجموعه‌ی ارکان و مصالح بنیادی، سیاسی، اداری، اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی است که کیان و قوام جامعه و دولت بر آن استوار است.

۱- اصول اعتقادات و ارزش‌های دینی

نکته ۲: **قلمرو نظم عمومی** ۲- قواعد حقوقی بنیادین

۳- ارزش‌های اخلاقی جامعه

بخش دوم: مبانی و کلیات حقوق اساسی

(حقوق اساسی عمومی)

فصل اول: تألی بر حقوق اساسی

فصل دوم: قانون اساسی

فصل سوم: دولت و عوامل سازنده‌ی آن

فصل چهارم: اشکال دولت - کشور

فصل پنجم: رژیم‌های سیاسی

فصل اول: تأملی بر حقوق اساسی

مبحث اول: تعریف حقوق اساسی

بطور کلی حقوق اساسی^۱ پایه و مبنای حقوق عمومی است زیرا در آن ساختمان حقوقی دولت و رابطه سازمان های آن با یکدیگر مطرح می شود.

دو تعریف شاخص از سوی صاحب نظران با تأکید بر اینکه شاخه ای از رشته ای از علم حقوق عمومی داخلی می باشد؛ ارائه گردیده است؛

تعریف اول: «حقوق اساسی مجموعه ای قواعد است که چارچوب نظام سیاسی جامعه، پایه و اساس دولت، نوع حکومت ماهیت قوای سه گانه و روابط فی مابین آن ها را مشخص کرده و حقوق و آزادی های فردی را تضمین می کند.»

تعریف دوم (با تکیه بر عناصر موضوعی حقوق اساسی): «رشته ای از علم حقوق عمومی داخلی است که، تشکیلات حکومت، ساختار و سازماندهی دولت، حقوق و تکالیف افراد جامعه در برابر قدرت عمومی را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.»

در حقیقت حقوق اساسی وظیفه ی مطالعه اقسام دولت، سازمان و تشکیلات قوای سه گانه، وظایف و اختیارات هر یک از این قوا، روابط آن ها با یکدیگر و نیز چارچوب قدرت و آزادی های عمومی را بر عهده دارد. «

✽ حقوق اساسی دارای ۲ وصف «عمومی» و «اساسی» است: صفت اول به معنای این است که آثار و نتایج آن ها به عموم افراد یک ملت مربوط می گردد و صفت اساسی یعنی رشته ای از حقوق که از اساسی ترین مسائل مربوط به جامعه مثل: حکومت و تشکیلات آن و یا اساسی ترین مسائل انسان ها مثل: حقوق و آزادی های عمومی و غیره بحث می کند.

^۱ - FUNDAMENTAL RIGHTS_DROIT CONSTITUTIONNEL

مبحث دوم: موضوعات اصلی حقوق اساسی

دولت و شرایط تشکیل و اشکال آن

رژیم سیاسی

ساختار حکومت و روابط قوا و حد و مرز آن ها

حقوق ملت و حدود آزادی های فردی و عمومی و تبیین طرز شرکت مردم در قوای عالی و طرز اعمال حاکمیت مردم به طور کلی موضوع حقوق اساسی را می توان چهارچوب بندی حقوقی پدیده های سیاسی دانست به حدی که "موریس دوورژه" حقوق دان ایتالیایی می گوید: «حقوق اساسی در واقع همان است که می توان بدان نام سیاسی داد و با چنین تعریفی حقوق اساسی هم دوش با علم سیاست خواهد بود.»

مبحث سوم: ویژگی های حقوق اساسی

جامعه سیاسی به طور کلی از دو گروه فرمان روایان و فرمان بران ترکیب شده است.

❖ حقوق اساسی یکی از شاخه های مهم حقوق است که اختصاصا به روابط سیاسی^۱ بین فرمانروایان و فرمانبران می پردازد.

❖ به عبارت دیگر می توان گفت؛ حقوق اساسی عبارت است از: بررسی پدیده های نهادین شده سیاسی به شیوه های حقوقی، به زبان دیگر موضوع اصلی این رشته از حقوق مطالعه شکل گیری حقوقی برخی پدیده های سیاسی است.

^۱ . تعریف سیاست :

(۱) از نظر لغوی: اداره کردن امور مملکت - اصلاح امور خلق و در فارسی به معنای مجازات می باشد.

(۲) در اصطلاح: اداره (تمشیت) امور جامعه با اعمال قدرت (به عبارت دیگر تدبیر هوشمندانه و جامع برای اجرای عدالت و حفظ کشور و افراد آن برای جلوگیری از فروپاشی و بی نظمی و نابسامانی داخلی و خارجی)

آشنایی با برخی مفاهیم:

الف_ قدرت^۱

(۱) از نظر لغوی یعنی توانایی داشتن، توانستن

(۲) در اصطلاح (دانش جامعه شناسی): توانایی افراد یا اعضای یک گروه سیاسی برای دستیابی برای هدف ها و یا پیشبرد منافع خود از راه واداشتن دیگر افراد جامعه به انجام کاری خلاف (یا مطابق) خواست آن افراد است.

- قدرت: توانایی تحمیل اراده یک فرد بر دیگران، حتی خلاف میل آن ها.
- بسیاری از ستیزه ها در جامعه، مبارزه برای قدرت است.
- قدرت می تواند از طریق عضویت در یک طبقه اجتماعی یا پذیرفتن یک نقش سیاسی به دست آید.
- فعالیت ها و ویژگی های فرد، ثروت فرد و عامل زور نیز می تواند در افزایش قدرت نقش داشته باشد. علاوه بر آن از جمله عوامل تاثیر گذار بر میزان قدرت افراد « کاریزما^۲ » است.

(۳) قدرت سیاسی^۳

آن نوع قدرتی است که یک فرد یا گروه در درون جامعه برای تاثیر گذاری یا کنترل زندگی سایر افراد و گروه ها دارا هستند.

- اقتدار: قدرت سیاسی وقتی از مشروعیت اجتماعی برخوردار باشد از آن به عنوان «اقتدار» یاد می شود.
- معروف ترین شیوه برای این که یک فرد از قدرت سیاسی برخوردار گردد این است که او: «رئیس سیاسی رسمی دولت اعم از رئیس جمهور، نخست وزیر، شاه و امپراتور باشد».

۱. (POWER)

۲. کاریزما (CHARISMA): در لغت به معنی جذابیت غیر عادی و دارا بودن صفت ویژه و منحصر به فردی است که مورد پسند و ستایش تعداد زیادی از دیگر انسان هاست؛ جاذبه ای انفرادی که اثری اجتماعی دارد.

۳. Political power

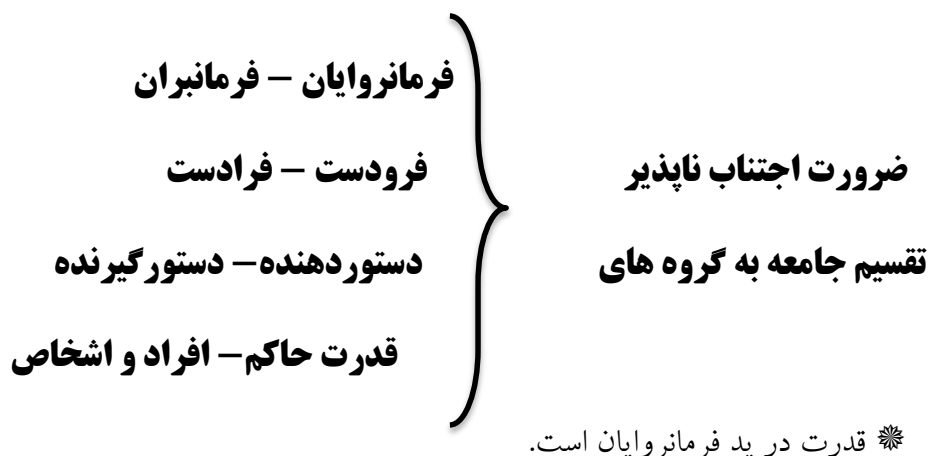
- به طور سنتی مهم ترین عامل تشکیل دهنده و نگه دارنده قدرت از طریق: اعمال قدرت نظامی، جمع آوری ثروت، کسب دانش و نظایر آن می باشد.

✽ در نظام های سیاسی مردم سالار قدرت سیاسی از طریق انتخابات بین افراد و گروه ها و احزاب دست به دست می گردد. به همین دلیل می توان گفت مهمترین هدف احزاب و گروه های سیاسی کسب قدرت سیاسی می باشد.

(ب) جامعه

اجتماع گرایی فرد، چه روانی باشد، چه بر حسب فطرت و چه بر اساس الزامات صرفاً اجتماعی امری اجتناب ناپذیر است.

- گرایش به سوی دیگران نخستین سنگ بنای جامعه است.
- جامعه زمانی واقعیت و مصداق خارجی می یابد که بین افراد و گروه های تشکیل دهنده گروه بندی انسانی و روابطی از نوع اجتماعی آن محقق گردد، روابطی که همواره بر اساس عدم تساوی طرفین پایه گذاری شده است.



۱- تعریف جامعه (در اصطلاح جامعه شناسی):

به مجموعه ای از انسان ها که با هم تعامل اجتماعی پایدار دارند.

✽ **جامعه در معنی اعم (از نظر جامعه شناسی):** کلیه گروه بندی های بشری اعم از خانواده، قبیله، عشیره، روستا، شهر، کشور و نظایر آن است.

۲- تعریف جامعه سیاسی:

جامعه به دنبال گرد همایی اجتناب ناپذیر افراد و گروه ها و ایجاد ارتباط از نوع اجتماعی آن متولد می شود و به سبب متفاوت بودن روابط از خلال جامعه چهره قدرت ظاهر می شود و این قدرت به وسیله فرمان روایان اعمال می گردد.

✽ **جامعه سیاسی:** متکامل ترین و پیشرفته ترین جوامع است که وجه مشخصه ی آن وجود قدرت ناب سیاسی است که به طریق پیچیده سازمان یافته باشد و بر همه افراد و اعضای جامعه و همچنین کلیه جوامع جز و خاص که در بطن جامعه کل قرار گرفته اند اعمال شود.

ج) تفاوت جامعه سیاسی از سایر جوامع:

۱- **جامعه سیاسی فراگیر و کلی است** زیرا هدف جوامع جزء مثل: بازرگانی در جامعه ی تجار - ورزشی در جامعه ورزشکاران - فرهنگی در جامعه فرهنگیان است. در حالیکه جامعه سیاسی مجموعه فعالیت های انسانی را در بر می گیرد و هیچ کس نیست که عضو دولت - کشور باشد و بتواند از مقررات و موازین آن شانه خالی کند.

۲- **جامعه سیاسی خصلت الزام آور دارد.** در جوامع جزء عضویت فرد منوط به اراده فرد است مثل: انجمن خیریه، اتحادیه صنفی یا حزب؛ در حالیکه عضویت در جامعه سیاسی ارادی نیست.

✽ کسی که در جامعه سیاسی متولد شود از همان آغاز موازین و مقررات جامعه بر او تحمیل می شود... در صورتی که آن را ترک کند در جامعه سیاسی جدید که برگزیده است باز هم بیرون اراده خود به الزامات آن نیز باید گردن نهد.

۳- **قدرت در جامعه سیاسی قاهرانه عمل میکند**، با سازمان های ضمانت اجرایی نظیر نیرو های نظامی و انتظامی و دستگاه قضایی.

✽ اقتدار گرایی، ویژگی چشم گیری است که قدرت سیاسی را از سایر قدرت ها متمایز می کند.

مبحث چهارم: تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر

تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر:

۱- حقوق قدرت را حقانی می کند

قدرت با تکیه بر حقوق قانونمند می شود و آرام آرام روند حقانی شدن را می پیماید.

استحاله زور به قانون عملاً قدرت مسلط را در جامعه می نشاند و آن را در اذهان معمولی اعضای جامعه درست، طبیعی و عادلانه جلوه می دهد.

۲- حقوق ابزاری است در اختیار قدرت: اعمال فرمانروایی به صورت قانون و تصویب نامه در می آید زیرا

واضع اصلی قوانین و مقررات، قدرت سیاسی است. بنابراین حقوق نیز وسیله ای در اختیار قدرت است که آن را در جهت وصول به خواسته های خود به کار می گیرد.

۳- حقوق وسیله ای است برای حمایت علیه قدرت: ماهیت حقوق ایجاب میکند که اگر در خدمت قدرت

واقع می شوند حداقل تضمینی علیه قدرت نیز به شمار آید (با رعایت حقوق و آزادی های مردم) تبلور آن در قوانین اساسی است.

۴- حقوق قدرت را نهاد بندی می کند و سازمان می بخشد: (مظهر آن قانون اساسی است) حقوق هم

سازمان های قدرتمند را مشخص میکند و هم قدرت را بین نهاد های مختلف توزیع می نماید.

✽ قانون اساسی هم جواز اعمال قدرت بر پایه ی اصول و قواعد قانونی و هم مانع عملکردهای بی بند و بار است.

مبحث پنجم: جایگاه حقوق اساسی در تقسیم بندی علم حقوق

الف) حقوق اساسی در حقوق داخلی یا ملی است.

ب) حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است (یعنی جزئی از حقوق خصوصی نیست).

با استناد به شش نظریه زیر این مهم قابل اثبات است:

۱- **نظریه موضوعی:** موضوع حقوق خصوصی در درجه ی نخست فرد است (چون روابط خصوصی اشخاص را مورد توجه قرار می دهد) و موضوع حقوق عمومی کلیت جامعه است. حقوق اساسی به طور بسیار نزدیک با دولت کشور مرتبط می شود؛ اول نهاد های سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه را بررسی و در ثانی به حقوق و آزادی های فردی می پردازد بنابراین حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است زیرا کلیت جامعه را در بر می گیرد.

۲- **نظریه اندامی:** پیکره ی جامعه از دو رکن تشکیل شده، که شامل فرمانروایان و فرمانبران میشود. حقوق خصوصی روابط بین فرمانبران را انتظام میبخشد و حقوق عمومی روابط بین فرمانبران و فرمانروایان را مورد توجه قرار میدهد و حقوق اساسی گونه ی ویژه ای از این روابط را که جنبه ی سیاسی دارند را بررسی می کند؛ بنابراین حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی به حساب می آید.

۳- **نظریه مادی:** در حقوق خصوصی سود فردی و امور خصوصی از اهمیت دست اول برخوردار است. درحالیکه در حقوق عمومی سود عموم و مصلحت اجتماع دارای اهمیت نخستین است. مثل قوانین جزایی که با هدف ایجاد نظم عمومی و صیانت از اخلاق حسنه برای کل جامعه می باشد با توجه به این که در حقوق اساسی مصلحت کل جامعه مورد توجه است بنابراین جزئی از حقوق عمومی به حساب می آید.

۴- نظریه شکلی:

قوانین به اعتباری دو دسته تقسیم میشود:

۱- امری: قانونی که اراده افراد در صورتی که بر خلاف آن باشد بی اثر است خواه آن قانون به صورت امر باشد خواه به صورت نهی.

مانند: قوانین راجع به نظم عمومی و اخلاق حسنه

۲- **اختیاری:** به معنای اعم مقررات غیر الزامی را گویند که افراد در اقدام به آن ها اختیار دارند.

مانند: مقررات مربوط به بیع و رهن و نکاح زیرا افراد مکلف به بیع یا رهن یا نکاح نیستند.

حقوق عمومی بیشتر متشکل از قوانین آمره است (زیرا مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه می باشد) و عامل اجبار و یک سویگی از طرف قوای عمومی در آن نقش دست اول را بازی می کنند و انسان در درون ترکیبی از احکام مجبور کننده چاره ای جز تسلیم در برابر نهاد ها، سازمان ها و تشکیلات عمومی ندارد. (حقوق عمومی مثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی.)

با توجه به اینکه قواعد حقوق اساسی آمره است بنابراین جزئی از حقوق عمومی به حساب می آید.

۵- **نظریه سلسله مراتب:** قوانین از نظر قدرت و ارتباط به ترتیب زیر تقسیم می شوند:

۱- قانون اساسی که به وسیله مجلس خبرگان یا مجلس موسسان قانون اساسی به تصویب می رسد.

۲- قوانین عادی ← که به وسیله قوه ی مقننه به تصویب می رسد.

۳- این نامه ها و تصویب نامه ها ← به وسیله هیئت دولت به تصویب می رسد.

۴- مصوبات شوراهای محلی ← به وسیله شوراهای محلی به تصویب می رسد.

حقوق عمومی از نظر اولویت بیش تر از حقوق خصوصی قرار میگیرد و در پناه حقوق عمومی است که حقوق خصوصی بوجود می آید و توسعه می پذیرد.

باتوجه به اینکه قانون اساسی در بالاترین مرتبه از سلسله مراتب قوانین، قرار میگیرد جزئی از حقوق عمومی به حساب می آید.

۶- **نظریه پویایی:** قواعد حقوق عمومی پویایی و تحرک بیشتری از قواعد حقوق خصوصی دارد مثل تغییر قانون

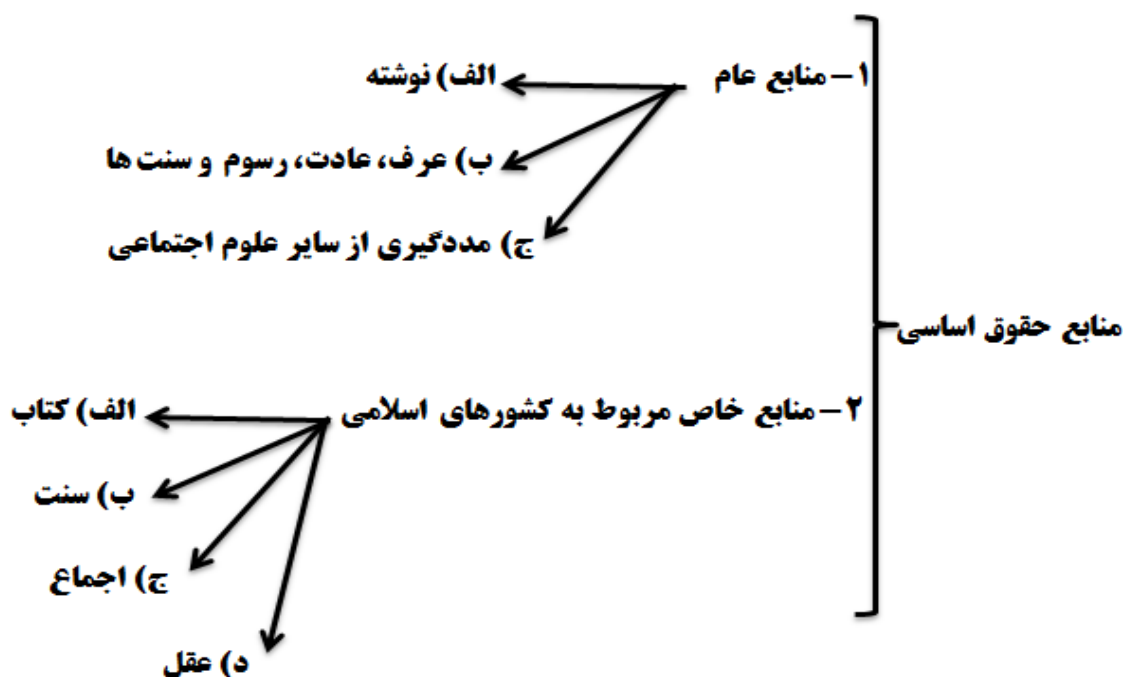
اساسی و قانون جزا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که در حقوق خصوصی باید اوضاع حاصله از حقوق مکتسبه افراد را رعایت کرد؛ نظیر ثبات در قانون مدنی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال

۱۳۵۷.

مبحث ششم: منابع حقوق اساسی

منبع از نظر لغوی یعنی مأخذ، سرچشمه، ریشه ها می باشد و در اصطلاح منظور از منابع حقوق اساسی مأخذ، سرچشمه، ریشه هایی است که مبنای آن ها قانون اساسی تکوین یافته است.

نخستین مرحله برای آشنایی با گرایش های گوناگون حقوق موضوعه و رشته های مختلف علم حقوق دستیابی به شناخت اجمالی از منابع آن



اول: منابع عام حقوق اساسی

منابع عام در نظام حقوقی بسیاری از کشورها مشترک اند و در تمام کتاب های حقوقی و آثار صاحب نظران این رشته ذکر شده اند.

الف) منابع نوشته

۱- قانون اساسی: در فصل بعد تشریح خواهد شد.

سوال: رابطه ی بین حقوق اساسی و قانون اساسی چیست؟ **پاسخ:** قانون اساسی مهم ترین منبع حقوق اساسی می باشد.

۲- قوانین عادی: قوانینی که قوه ی مقننه وضع می کند (با شرایطی که در آیین نامه داخلی مجلس آمده) با تشریفات مقرر در قانون اساسی.

قوانین عادی که در زمره منابع حقوق اساسی به شمار می آید به دو دسته تقسیم می گردد:

الف) قوانین ساختاری: قوانینی که تکمیل کننده قانون اساسی به شمار می آید (مانند قوانین مربوط به رهبری، قوای سه گانه، تشخیص مصلحت و...)

ب) سایر قوانین عادی: قوانین مرتبط با قدرت سیاسی (دنباله ی موسع قانون اساسی)

به عنوان مثال:

قانون همه پرسی در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۸/۴/۴

قانون نحوه ی اجرای اصل ۸۵ و ۱۳۸ درباره ی مسئولیت های رئیس مجلس ۶۸/۱۰/۲۸

قانون نحوه ی اجرای اصل نود قانون اساسی مصوب ۶۵/۸/۲۵

۳- احکام و مقررات صادره از سوی مسئولین کشور و مصوبات هیئت دولت (تصویب نامه و آیین نامه-ها)

به عنوان مثال:

فرمان ۸ ماده ای امام خمینی (ره) خطاب به قوه ی قضاییه و..در مورد اسلامی شدن قوانین و عملکردها ۶۱/۹/۱۶

فرمان مقام معظم رهبری در خصوص تشکیل شورای راهبردی روابط خارجی ۸۵/۳/۳

۴- آرای دستگاه های کنترل کننده:

مسئولیت تفسیر قانون اساسی بر اساس اصل ۹۸ بر عهده ی شورای نگهبان می باشد بنابراین همان گونه که قانون اساسی مهم ترین منبع حقوق اساسی است تفسیر آن نیز منبع حقوق اساسی به حساب می آید.

- در ایران شورای نگهبان قانون اساسی و در فرانسه شورای قانون اساسی.

۵- آیین نامه داخلی قوه مقننه مصوب ۲۸/۲/۱۸

۶- مذاکرات مجالس قانون گذاری به ویژه براساس سایر اعمال قوه مقننه نظیر سؤال ها، استیضاح ها یا تعیین مسئولان نظارت سیاسی، اداری، مالی.

۷- دکترین^۱ آثار رجال سیاسی، خاطرات، شرح حال آن ها و....

۸- رویه قضایی: عبارت است از عرف ویژه قضات، در ارائه راه حل حقوقی مسئله ای معین.

- | | | |
|--|---|--------------|
| ۱- آراء همانند قضات ← تفسیری و غیر الزام آور | } | رویه ی قضایی |
| ۲- آراء و نظرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور ← تفسیری و غیر الزام آور | | |
| ۳- آراء وحدت رویه ی دیوان عالی کشور ← الزام آورست؛ مشروط بر آنکه موافق موازین شرعی باشد. | | |

^۱. در اینجا منظور نظریه پردازی علما حقوق اساسی است

ب) عرف:

تعریف عام: قاعده ای است که به تدریج و خود به خود میان همه ی مردم یا - گروهی از آن ها به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است.

نحوه تشخیص عرف: به عنوان مثال اگر عادت در تجارت نفت یا اتومبیل مورد استناد قرار گیرد؛ باید در میان بازرگانان این موارد چنان مرسوم شده باشد که همه تخلف از آن را استثنائی شمارند و در وجود آن عادت، تردید نباشد.

عرف حقوق اساسی: عبارت است از رویه و مجموعه عاداتی که در قالب تکرار عملکرد زمام داران و مجریان امور در یک کشور ایجاد می شود و قوای عمومی را ملزوم به پیروی از خود می سازد به طوریکه به تدریج تبدیل به یک قاعده ی کلی الزام آور برای قوای عمومی می شود.

مثال: استماع سخنرانی رئیس جمهور فرانسه توسط حاضران مجمع ملی به صورت ایستاده و در ایران حضور رئیس قوه قضاییه در کنار رئیس جمهور در هنگام ادای سوگند در مجلس شورای اسلامی ایران.

ج) مددگیری از سایر علوم اجتماعی:

استفاده از شیوه های سایر علوم اجتماعی مانند علوم آماری نظرسنجی های عمومی، جمعیت شناسی، جامعه شناسی و...

دوم: منابع خاص حقوق اساسی

منابع خاص در نظام های حقوقی مختلف در جهان یکسان نیستند. با توجه به شرایط سیاسی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی منابع خاص برای حقوق اساسی تعیین میشود.

منابع خاص حقوق اساسی برای جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی عبارتند از:

- ۱- کتاب
- ۲- سنت
- ۳- اجماع
- ۴- عقل

به منظور دستیابی به حقیقت نظام فکری ناب اسلام در مورد جامعه، دولت، حاکمیت و رژیم سیاسی، از مواجهه با منابع و مأخذ دست اول نظیر قرآن مجید، سنت و نظرات فقهای طراز اول که در جهت استنباط احکام از علوم معین اسلامی بهره جسته اند؛ گریزی نیست. در اینجا مختصراً به توضیح هریک از منابع چهارگانه می پردازیم.

۱- کتاب

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان و معجزه ی جاویدان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مهمترین منبع خاص حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اسلامی به شمار می رود. این کتاب شریف از نقاط اشتراک گروه ها و فرق اسلامی است و از عوامل وحدت مسلمانان به شمار می آید. بسیاری از مبانی حقوق اساسی ایران را می توان در آیات قرآن کریم جستجو کرد.

از آن جمله مبانی تشکیل شورای اسلامی شهر و روستا (آیه ۵۹ سوره آل عمران و آیه ۳۸ سوره شوری)، ویژگی های رهبر در جامعه اسلامی (آیه ۳۵ سوره یونس و آیه ۲۴ سوره بقره)، حفظ استقلال سیاسی و نفی سلطه بیگانگان (آیه ۱۴۱ سوره نساء) و بسیاری از موارد دیگر که در اصول قانون اساسی به آن تصریح شده است.

۲- سنت

به عنوان دومین منبع خاص حقوق اساسی کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران عبارتست از: سیره و روش زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) که مورد تبعیت و پیروی از سوی نظام حکومتی قرار گرفته و بدان عمل می شود. در حقیقت گفتار و رفتار پیامبر و امامان معصوم شاخصی برای سنجش اعمال حکومت است و در تدوین احکام و قوانین نیز مورد توجه قرار می گیرد.

افزون بر آن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم پیامبران و رسول خداست و از نعمت عصمت برخوردار است و گفتار و کردار وی نیز، مأخذ لازم الاتباع تشریح و تقنین به شمار می آید.

۳- اجماع

در اصطلاح فقهی عبارت است از: حکم و قاعده ای که بر اساس اتفاق نظر علما و فقهای اسلامی صادر شود و اجرای آن از سوی اکثریت آنان مورد تأکید قرار گیرد.

از منظر فقه شیعه اعتبار اجماع بما هو اجماع حجیت ندارد و آنگاه که کشف از قول معصوم توسط اجماع صورت گیرد، معتبر است؛ در آن حال سنت است که مورد استناد است و اجماع حالت کاشفیت دارد.

۴- عقل

عقل نیز در مواردی از منابع حقوق اساسی به شمار می رود. دلیل این امر لزوم پیروی از قاعده فقهی مشهوری است که احکام صادر از سوی عقل را به مانند احکام صادره از سوی شارع متقن و لازم الاتباع می شمارد. (کل ما حکم به العقل؛ حکم به الشرع)

در حالت کلی دین نقش مهمی در تکوین مبانی نظام های حقوقی کشورهای مختلف را داراست ولی این نقش مهم و حیاتی بدون حضور «عقل» و «فطرت» قادر به هدایت و راهنمایی انسان ها نیست؛ از این رو منابع اسلامی به لزوم بهره گیری از دو حجت آشکار و نهان یعنی انبیاء الهی و عقل بشری تأکید کرده و نقش عقل را هم پایه نقش انبیاء الهی دانسته اند. منابع دینی و اسلامی بر این باورند که دین مجموعه ای از اعتقادات و احکام الهی است که خداوند آن را به صورت وحی بر پیامبران و رسولانش از آدم تا خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده و انسان را بر اساس اراده ی عقل و فطرت خداجوی خویش مکلف به اطاعت از آن نموده است؛ به همین دلیل تا زمانی که انسان با بهره گیری از عقل خویش به فهم پیام الهی نپردازد، محکوم به اطاعت از حکومت های فاسد و طاغوتی است و لذا بدون چراغ عقل به سر منزل مقصود نخواهد رسید.

فصل دوم: قانون اساسی

مبحث اول: ویژگی های لازم قانون اساسی (خصوصیات یک قانون اساسی خوب)

- ۱- منطبق با اصول و مبنای اعتقادی جامعه باشد. قانون اساسی باید از عقیده و ارزش های خاص جامعه خود الهام بگیرد و متناسب با فرهنگ و نیاز های جامعه خویش باشد.
- ۲- مقدمه آن متضمن اصول و خط مشی کلی باشد.
- ۳- ابتکاری و غیر تقلیدی بودن قانون اساسی یک کشور از جمله خصایص بارز اعتبار قانون تلقی می گردد.
- ۴- قانون اساسی نباید به امور جزئی بپردازد. اگر چنین شد آن را از حالت بنیادی و چهار چوب خارج می سازد. در واقع قانون اساسی حتی الامکان باید به امور ثابت انسانیت بپردازد و امور متغیر را به قوانین عادی واگذارد.
- ۵- ابهام و پیچیدگی در قانون اساسی وجود نداشته باشد. (وضوح و قاطعیت داشته باشد). در صورت وجود پیچیدگی و ابهام به صلابت و استحکام آن لطمه جبران ناپذیر وارد می گردد.
- ۶- عدم تعارض بین اصول قانون اساسی.
- ۷- نظم و ترتیب منطقی اصول قانون اساسی.
- ۸- قابل اجرا بودن اصول قانون اساسی.

مبحث دوم: تعاریف و مفاهیم

تعریف قانون اساسی^۱: به کلیه قواعد و مقررات، موضوعه^۲ یا عرفی، مدون یا پراکنده گفته می شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است.

قانون اساسی مبین:

- اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور
- شیوه تنظیم روابط سیاسی در ابعاد گوناگون
- کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران
- ترسیم حد و مرز آزادی افراد در برابر قدرت و اعمال قوای عمومی در برخورد با حقوق فردی

قانون اساسی از دو منظر، قابل بررسی است:

- ۱- از نظر ماهوی ← اصول آن جنبه اساسی دارد یا خیر
- ۲- از نظر شکلی ← جایگاه آن در مقایسه سایر قوانین برتر است یا خیر

^۱. به معنای ساختار، اساسی، بنیان، قانونی که تشکیلات و اصول مهم حقوق عمومی یک کشور را متضمن است.

در انگلیسی (Constitutional Law) - در فرانسه (Constitution) - در عربی (الدستور)

^۲. حقوق از منظری به دو دسته تقسیم می گردد: فطری و موضوعه (ادامه در پاورقی صفحه بعد)

ادامه ص قبل... حقوق فطری: قواعد ثابتی که برتر از اراده ی حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانون گذار باید کوشش کند تا

آن ها را بیابد و سرمشق خود قرار دهد. مثل: حرمت و ظلم _ پرداخت دین

حقوق موضوعه: مجموع قواعدی است که در زمان معین بر ملتی حکومت میکند و اجرای آن از سوی دولت تضمین شده است. مثل

قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی... در ایران.

از نظر ماهوی: بررسی این موضوع که ماهیت قواعد ایا جنبه ی اساسی دارند یا خیر می توان با دید مادی یا ماهوی به قانون اساسی یک کشور توجه کرد. (ساختار سیاسی، بنیان و استخوان بندی دولت و...) در قوانین اساسی مورد توجه قرار می گیرد.

از نظر شکلی و جایگاه و قانون اساسی، قانون برتر است و سایر قوانین و مقررات و مجریان باید از آن تبعیت کنند.

مبحث سوم: دلایل و چگونگی ظهور قوانین اساسی

الف) به دنبال تحول تدریجی جوامع و آمادگی ذهنی فرمان روایان و فرمانبران (شهروندان) مثل: صدور منشور کبیر توسط پادشاه بریتانیا زیر فشار شرایط اجتماعی و سیاسی در ۱۲۱۵ میلادی.

ب) ایجاد کشور های جدید ← پس استقلال مستعمرات نیاز به تصویب قانون اساسی داشتند با توجه به اینکه:

۱- ساختارهای سیاسی جدید حکومت را تدارک و مشخص می سازد.

۲- هم اینکه سند استقلال و حاکمیت آن ها تلقی می شد.

مثال: قانون اساسی ۱۷۸۷ به دنبال استقلال امریکا از بریتانیا (اولین قانون اساسی مدون) هند و پاکستان پس از استقلال.

ج) حوادث دگرگون کننده مانند: انقلاب ها و کودتا ها؛ که منجر به سقوط رژیم و استقرار رژیم جدید می گردد.

قانون اساسی ۱۷۹۱ به دنبال انقلاب کبیر فرانسه. قانون اساسی ۱۲۸۵ ایران پس از انقلاب مشروطیت.

قانون اساسی ۱۹۱۸ و ۱۹۲۴ شوروی سابق پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷.

مبحث چهارم: انواع قانون اساسی

۱- قانون اساسی عرفی و قانون اساسی موضوعی (مدون و غیر مدون):

قانون اساسی مدون: به این معنی که یک متن رسمی با تشریفات به تصویب مجمع صلاحیت دار موسسی^۱ رسیده باشد و به عنوان قانون برتر و پر قدرت و با دوام تشکیلات سیاسی و مسئولین قوای حاکم را در برگیرد و هر کجا لازم باشد به مواد و اصول آن با ذکر شماره استناد گردد.

قانون اساسی غیر مدون: بدین مفهوم است که متن مشخص و معین و فصل بندی شده و مصوب مجمع موسس در بین نباشد اما همان محتوای قانون اساسی مدون نشده به نحو غیر قابل انکاری بر ارکان تشکیل دهنده ی کشور حکومت نماید.

تنها کشوری که قانون اساسی مدون ندارد انگلستان (بریتانیا) است.

۲- قانون اساسی انعطاف ناپذیر (سخت) و قانون اساسی انعطاف پذیر (نرم):

قانون اساسی انعطاف پذیر یا نرم: هنگامی که قانون اساسی را بتوان به شیوه ی قوانین عادی مورد تجدید نظر قرار داد مثل قوانین عادی می باشد. بنابراین مسئله ی سلسه مراتب و برتری شکلی قانون اساسی بر قانون عادی مطرح نخواهد بود. مثل قانون اساسی: بریتانیا، ترکیه و...

قانون اساسی انعطاف ناپذیر یا سخت: مراسم بازنگری (تجدید نظر) توسط مجلس ویژه ای (مجلس موسسان یا شورای بازنگری در ایران^۲) یا بوسیله آرای مردم (همه پرسی) یا مخلوطی از شیوه های مختلف انجام می پذیرد. مثل: ایران، فرانسه، امریکا و...

۳- قانون اساسی یک دست و قانون اساسی مختلط:

قانون اساسی یک دست: کلیه اصول آن دارای ارزش مساوی هستند یعنی آیین تجدید نظر در مورد همه مقررات آن یکسان پیش بینی شده است. مثل: ایران و اغلب کشور های جهان

۱- مجلس خبرگان قانون اساسی یا مجلس موسسان

۱- طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نحوه ی بازنگری در قانون اساسی تشریح گردیده است.

قانون اساسی مختلط: به متون مصوبی گفته میشود که مشتمل بر ۲ نوع اصل باشد:

(الف) اصولی که با این خاص قابل تجدید نظرند (سخت)

(ب) اصولی که همانند قوانین عادی قابل اصلاح و تغییر میباشد. (مثل هند و آفریقا جنوبی)

۴- قانون اساسی تک متنی و قانون اساسی چند متنی:

قانون اساسی تک متنی: اگر قانون اساسی مشتمل بر یک سند باشد مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون اساسی چند متنی: اگر قانون اساسی یک کشور را چند متن مختلف و مجزا از هم تشکیل دهد مانند قانون اساسی مشروطیت که دارای دو متن بود. یک متن اساسی دارای ۵۱ اصل (۱۲۸۵) و یک متمم دارای ۱۰۷ اصل (۱۲۸۶).

مبحث پنجم: وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین

۱- از نظر سلسله مراتب قواعد حقوقی: قانون اساسی بالاترین جایگاه از نظر قدرت و اعتبار را در مقایسه با سایر قوانین دارا می باشد.

قوانین از نظر قدرت و اعتبار در سلسله مراتب زیر تفکیک می شوند:

➤ مرتبه اول: قانون اساسی

➤ مرتبه دوم: قوانین عادی

➤ مرتبه سوم: آیین نامه ها و تصویب نامه ها

➤ مرتبه چهارم: مصوبات شورا های محلی

۲- از لحاظ تغییر یا تجدید نظر یا بازنگری: قوانین عادی به راحتی قابل تغییراند در حالی که قانون اساسی به سختی قابل تجدید نظر می باشد. (به عنوان مثال نحوه ی تجدید نظر، طبق اصل ۱۷۷ در جمهوری اسلامی ایران، تجدید نظر در قانون اساسی؛ باید مراحل زیر را طی نماید.)

➤ تشکیل شورای بازنگری

➤ تصویب اصلاحات توسط شورای بازنگری

➤ تایید ولایت فقیه

➤ تایید مردم (همه پرسی)

۳- از لحاظ تبعیت و مطابقت قوانین با یکدیگر: طبق اصل کنترل قوانین توسط قانون اساسی؛ در ایران این مسئولیت را شورای نگهبان بر عهده دارد طبق اصل ۹۹-۹۱

۴- از لحاظ وضع و تصویب: قوانین عادی به راحتی توسط قوه مقننه در قالب طرح یا لایحه به تصویب می رسد در حالی که قوانین اساسی دارای تشریفات سنگین تر و بیشتر از قانون عادی می باشند.

در ایران:

➤ تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تصویب قانون

➤ تایید مصوبات آن توسط ولی فقیه

➤ در نهایت همه پرسی (تایید مردم)

۵- از لحاظ شرح و تفسیر:

➤ مرجع تفسیر قانون اساسی ← شورای نگهبان قانون اساسی طبق اصل ۹۸

➤ مرجع تفسیر قوانین عادی ← مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۷۳.

فصل سوم: دولت و عوامل سازنده ی آن

مبحث اول: تعاریف و مفاهیم

تعاریف مختلفی از واژه دولت وجود دارد که از ورود به آن صرف نظر نموده و صرفاً به یک تعریف اکتفا می نماییم.

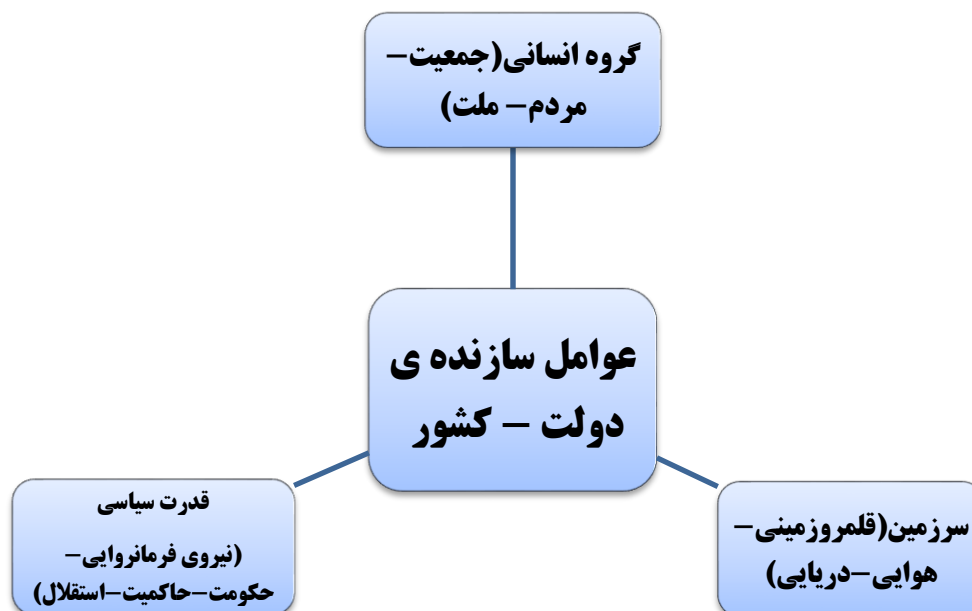
تعریف علمی دولت (state): جمعیتی از افراد بشر که سرزمین معینی را در تصرف حاکمانه ی خویش دارد و حکومتی برای خود تشکیل داده است و مطیع و تابع هیچ قدرت خارجی نیست.

برداشت های مختلف از واژه ی دولت:

- ۱- دولت ← قوه مجریه، مثال: دولت در برابر مجلس مسؤل است.
 - ۲- دولت ← جبهه فرمانروایان ← مثال: مردم مسلمان ایران بر علیه دولت شاهنشاهی تظاهرات کردند. مردم با دولت همکاری دارند.
 - ۳- دولت ← کلیت متمایز و مشخص که با دستگاه حکومت یا افراد یا نهاد های قدرت اشتباه نمی شود. ← مثال: دولت ایران عضو سازمان ملل است. دولت عراق وارد جنگ با کویت شد.
- ✽ *واژه کشور به معنای وطن، موطن، جایگاه و زیستگاه مردم.*

با تلفیق واژه دولت و کشور می توان مفهوم را روشن تر بیان کرد زیرا غرض اصلی از مفهوم مورد نظر ترسیم همان کلیت متمایز مجردی است که جامعه سیاسی را با تمام ابعاد آن برساند.

مبحث دوم : عوامل سازنده ی دولت – کشور



۱- گروه انسانی (جمعیت)

طبق اصول کلی حقوق بین الملل عمومی هیچ دولتی بر دولت دیگر از لحاظ کثرت با قلت جمعیت برتری ندارد. تئوری و در عمل نمی توان مرز مشخصی را برای جمعیت یک دولت تعیین کرد؛ لیکن می توان گفت: مرز مطلوب جمعیت برای یک دولت آن عده از افراد انسانی است؛ که اولاً جواب گوی تشکیلات مملکت بوده ثانياً متناسب با وسعت خاک و سایر منابع اقتصادی آن دولت باشد. در نهایت می توان گفت: کیفیت انسان ها بیشتر از کمیت آن ها اهمییت دارد: افرادی روحا و جسما سالم، با پشتکار و سخت کوش، دارای شعور علمی و تکنیکی طبعا دولتی سرفراز می سازند و بالعکس.

سوال: چند نفر در یک سرزمین می توانند دولت تشکیل دهند؟ از نظر حقوق بین الملل عمومی تعداد جمعیت معین نگردیده است و اساسا هیچ دولتی بر دولت دیگر از لحاظ کثرت جمعیت یا قلت جمعیت برتری ندارد. (دولت ها از این نظر متساوی الحق هستند).

کوچکترین کشور دنیا واتیکان درای ۸۰۰ نفر جمعیت و ۴۴ هکتار (حدود نیم کیلومتر مربع) وسعت دارد. به این کشور دولت شهر می گویند.

دولت شهر موناکو دارای ۳۳ هزار نفر جمعیت و ۲ کیلومتر مربع وسعت دارد.

در مقابل پرجمعیت ترین کشور دنیا چین است که دارای ۱/۵ میلیارد جمعیت و ۹/۵ میلیون کیلومتر مربع است. در حقوق بین الملل عمومی **متساوی الحق** هستند.

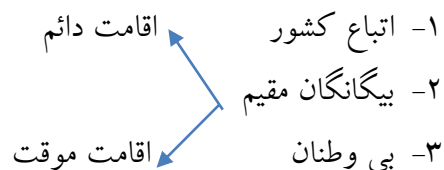
همبستگی از نظر (امیل دور کیم): ۱- همبستگی مکانیکی ۲- همبستگی ارگانیک (اندامی)

۱- **همبستگی مکانیکی یا خود به خود:** می توان غالباً در گروه های انسانی ابتدایی مشاهده کرد. (همانندی نژادی، قومی، مذهبی، رنگ پوست، زبان و...)

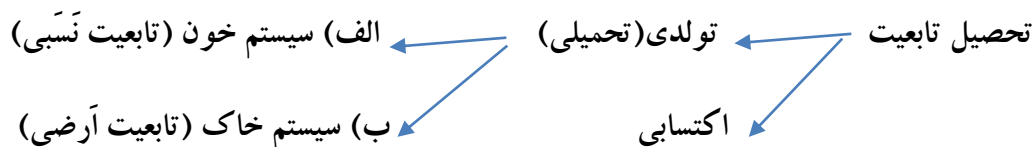
۲- **همبستگی ارگانیک یا اندامی:** در جوامع پیشرفته و در مرحله پیشرفته تری از روابط اجتماعی حاصل میشود زیرا ترقی علم و صنعت و بوجود آمدن تقسیم کار الزاماً نوعی سازمان بندی اندام های جامعه را ایجاد می کند (پیشه ها و نقش های مختلف در تقسیم کار برای انسان ها ایجاد می شود).

تعریف حقوقی و سیاسی ملت: گروهی انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیوند دهنده ی مادی و معنوی به یک دیگر وابسته گردند و نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی بدانند.

از نظر حقوقی انسان ها با دولت کشور سه وضعیت دارند:



تعریف تابعیت: عبارت است از یک رابطه ی سیاسی، حقوقی، معنوی که فردی را به دولت معین مرتبط می سازد.



۲- سرزمین: مکان جغرافیایی است که اولاً) برای سکونت گروه انسانی، ثانیاً) برای اعمال حاکمیت دولت کشور ضروری می باشد.

تعریف سرزمین: قطعه ای از آب و خاک در کره ی زمین است که رابطه اقتدار سیاسی (دولت) با آن از نوع حاکمیت است. (منظور از سرزمین سطح زمین، فضای زیرزمین و فضای بالای زمین، آسمان، دریا و رودخانه است.)

۳- قدرت سیاسی (حکومت - حاکمیت - استقلال)

جمعیت مستقر در سرزمین، نیاز به رهبری، هدایت و اداره دارد و این خود محتاج اعمال قدرت است. ریشه و اساس قدرت کلیه گروه های اجتماعی در داخل کشور ناشی از قدرت واحد است که به آن «قدرت سیاسی» یا «قدرت حکومت» گویند. بنابراین قدرت سیاسی هر کشور جزء تجزیه ناپذیر آن کشور و کلیه قدرت های داخلی منشعب از آن است.

همانگونه که قبلاً ذکر شد، قدرت سیاسی قدرتی است که یک فرد یا گروه در درون جامعه برای تأثیرگذاری یا کنترل زندگی سایر افراد و گروه های موجود در جامعه از آن برخوردار هستند؛ به عبارت دیگر کل جامعه تحت تأثیر قدرت سیاسی می باشد.

حکومت: قدرت سیاسی سازمان یافته ای است که به جمعیت یک سرزمین اعمال حاکمیت میکند.

حاکمیت (سلطه ی سیاسی): عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده، فوق اراده های دیگر است.

انواع حاکمیت:

۱- بیرونی: یعنی هیچ قدرتی نمی تواند قواعد رفتاری خود را در قلمرو اقتدار دولت کشور به آن تحمیل کند (یعنی وجود استقلال در حاکمیت).

۲- درونی: مؤید برتری قدرت یک دولت کشور نسبت به اعضای جامعه نظیر: فرد، گروه، طبقه و... که اراده ی او بر کلیه اراده های موجود غلبه دارد.

حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول مختلف به ویژه در اصول ۴؛ ۶؛ ۵۶ سه نوع حاکمیت را به رسمیت شناخته است.

الف) حاکمیت خداوند متعال به جهان آفرینش که به صورت تکوینی در تمام عرصه های هستی جلوه گر و هویداست. (اصل ۵۶: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست.)

ب) حاکمیت خداوند بر انسان و عمل او که این همان حاکمیت تشریحی بوده و در قانون گذاری های بر اساس وحی متجلی می گردد. (اصل ۴: که به اسلامی بودن قوانین و مقررات تأکید گردیده است.)

ج) حاکمیت انسان بر سرنوشت و اعمال خود که مبتنی بر اصل اعتقادی «آزادی و اختیار و کرامت انسانی» بوده و بر اساس آن انسان موجودی آزاد و مختار تلقی می شود. (اصول ۶ و ۵۶)

به طور کلی اسلام و جمهوری اسلامی اگرچه حاکمیت ملی را پذیرفته است ولی آن را محدود در حوزه مکتب اسلام می نماید و نمونه های بارز اعمال این حق حاکمیت ملت، در همه پرسى های مربوط به انتخاب نوع (شکل) حکومت، قانون اساسی، انتخاب ریاست جمهوری و همینطور نمایندگان مجلس خبرگان و شورای اسلامی (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۷ و اصل ۵۹) بر حضور مردم و نقش و اراده عمومی در تعیین سرنوشت خود در قالب انتخاب شوراها و نیز همه پرسى در امور مهم کشور؛ از جمله مواردی هستند که به وضوح بر این امر دلالت دارند.

آثار و نتایج حاکمیت:

الف) بهره مندی دولت ها از امتیاز حاکمیت

در بُعد بین المللی: بهره مندی در زمینه معاهدات بین المللی، تبادل نمایندگان سیاسی، حق استناد به مسئولیت بین المللی سایر دولت ها در قبال اقدامات نامشروع آن ها و.....

در بُعد داخلی: حق بهره برداری از منابع و ذخایر طبیعی خود، اتخاذ تدابیر لازم برای اداره امور ساکنان سرزمین خود و.....

ب) برابری و تساوی دولت ها

یکی از آثار مترتب بر حاکمیت این است که دولت ها از لحاظ قانونی با هم مساوی بوده و در میان آن ها درجه بندی خاصی وجود ندارد. حقوق و وظایف دولت ها نیز یکسان است و موضوعاتی چون اختلاف وسعت، جمعیت و یا قدرت اقتصادی نمی تواند در تعارض با تساوی توصیه شده توسط اسناد بین المللی از جمله منشور ملل متحد باشد.

این تساوی مطلق نیست و حتی در منشور ملل متحد نیز امتیازات خاصی مانند حق وتو و حق اعمال نفوذ در معاهدات و میثاق های بین المللی برای برخی از کشورها از جمله اعضاء دائم شورای امنیت در نظر گرفته شده است.

ج) عدم جواز دخالت در امور کشورها

از مهمترین موضوعاتی که حقوق بین الملل نیز نسبت به آن حساسیت بسیار دارد؛ حق حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آن هاست. حقوق بین الملل دخالت در امور داخلی کشورها را ممنوع کرده است؛ زیرا بر این باور است که هر دولتی در گزینش راه های پیشرفت و ترقی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود آزاد است و از این رو اسناد بین المللی نیز متضمن مجوزی برای دخالت دولت ها در امور یکدیگر نیستند و بر اساس آن ها دولت ها موظفند به حاکمیت یکدیگر احترام بگذارند.

استقلال:

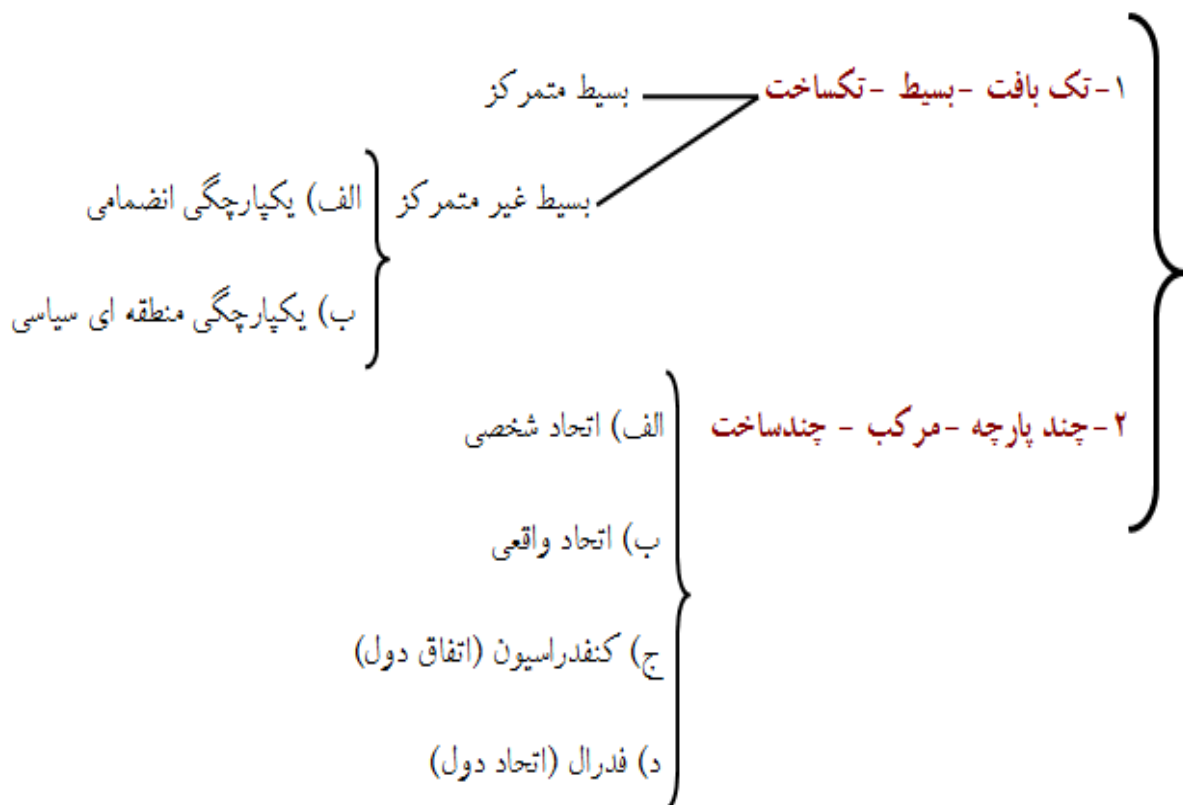
معنای کلی استقلال یعنی تکیه بر خورد و عدم وابستگی به هر کس دیگر.

معنای حقوقی استقلال: بدین مفهوم است که دولتی تحت سلطه ی دولت دیگر قرار نگرفته باشد.

استقلال حاکمیتی است معطوف به خارج یعنی هیچ قدرتی نمیتواند قواعد رفتاری خود را در قلمرو اقتدار دولت کشور به آن تحمیل کند.

به عبارت دیگر حاکمیت بیرونی یعنی: استقلال و عدم وابستگی دولت کشور به سایر دولت کشورها (اصل حاکمیت ملی).

فصل چهارم: اشکال دولت - کشور



مبحث اول: دولت کشور های تکبافت (بسیط) - تکساخت

تعریف دولت کشور های تک ساخت: دارای یک پایتخت یا مرکز واحد عملکرد سیاسی است و کل کشور تحت نظارت آن کنترل میشود و قانون اساسی و قوانین عادی واحد دارد.

دولت کشور های یک پارچه ۳ گونه وحدت دارند:

۱- وحدت ساختار ۲- وحدت جماعت ۳- وحدت سرزمین

۱- **وحدت ساختار:** تشکیلات سیاسی (قوای سه گانه) در یک دستگاه حکومتی تجسم یافته و وظایف دولت را به طور کامل به انجام میرساند.

✽ برخورداری از تشکیلات سیاسی واحد.

۲- **وحدت جماعت:** مردم به صورت ملت واحد میباشند و تصمیمات صادره (قانون) را به تساوی مجبور به اطاعت هستند.

✽ برخورداری از عنصر جمعیت واحد.

۳- **وحدت سرزمین:** سراسر قلمرو فضایی، جغرافیایی و حقوقی دولت کشور از سازمان بندی قدرت عمومی دولت یکسان و بلاواسطه تبعیت می کند.

دولت بسیط دولتی است که از نظر قانونی و اصولی بسیط و یکپارچه می باشد و قدرت در آن متمرکز است. این دولت دارای ملتی یکپارچه و قانون اساسی واحدی است و در سرزمینی که قدرت مرکزی بدون اتکاء به سازمان های دیگر به اعمال حاکمیت داخلی و خارجی خود می پردازد؛ تشکیل می شود.

کلیه ی افرادی که تحت لوای دولت بسیط و یکپارچه قرار دارند؛ از یک اقتدار سیاسی مشخص تبعیت می کنند. کشورهایمانند: ایران، ترکیه، لبنان نمونه هایی از دولت های بسیط به شمار می روند. در غرب نیز کشورهای نظیر انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال جزء کشورهای بسیط می باشند؛ اینگونه دولت ها از دوران های گذشته رایج ترین نوع دولت به شمار می روند.

در بسیاری از موارد دو کشور از لحاظ شکل و ساختار یکسان و مشابه می باشند ولی نظام های سیاسی متفاوتی دارند؛ مثلا کشورهای سوئد و ایتالیا هر دو بسیط و یکپارچه اند ولی یکی دارای رژیم سلطنتی و دیگری دارای رژیم جمهوری است.

ایالات متحده آمریکا و سوئیس نیز هر دو از کشورهای فدرال می باشند در حالی که آمریکا دارای رژیم ریاستی است و سوئیس دارای رژیم پارلمانی است.

الف) دولت بسیط متمرکز: قدرت اصلی در دست دولت مرکزی می باشد و نمایندگان دولت مرکزی به اعمال قدرت می پردازند.

ب) دولت بسیط غیر متمرکز: اختیار اخذ تصمیمات بین دولت مرکزی و نهادهای انتخابی مانند شوراهای شهر و روستا تقسیم می شود. (این نهادها از استقلال مالی و اداری همراه با نظارت دولت برخوردار می شود).

ج) دولت بسیط پیچیده: دولتی است که در عین حفظ وحدت خود، دارای نظام اداری و قانون گذاری متنوعی می باشد. دولت بسیط پیچیده در کنار نظام حقوقی واحد و یکپارچه، از نظام قانون گذاری و اداری متعددی برخوردار بوده و در دو قالب زیر نمود یافته است:

اول: یکپارچگی انضمامی (وحدت انضمامی): باوجود وحدت قدرت مرکزی و قوه ی مقننه واحد لیکن قانون گذاری برای مناطق مختلف کشور متنوع است. درحقیقت در وحدت انضمامی پارلمان یک مجلسی است ولی قوانین مختلف را بر اساس شرایط بخش های مختلف تصویب می کند.

مثال: بریتانیا؛ انگلیس ضمیمه شدن سرزمین های ولز (۱۵۳۶) و اسکاتلند (۱۷۰۷) و ایرلند شمالی (۱۹۲۱)

دوم: یکپارچگی منطقه ای سیاسی (منطقه گرایی): این دولت ها دارای نوعی خود گردانی منطقه ای هستند و اصولاً تشکیل این دولت ها راه حلی است که برخی از کشورها برای اداره ی سیاسی مناطق ناهمگون خود به کار گرفته اند این ناهمگونی ناشی از تفاوت های عمومی، زبانی، مذهبی و... است. البته قوانین محلی مناطق خودمختار نباید با قوانین وضع شده توسط دولت مرکزی مغایرت داشته باشد. بعنوان مثال کردهای شمال عراق که دارای خودمختاری منطقه ای هستند در اسپانیا ۲ منطقه (کاتولونیا و باسک) خود مختارند.

مبحث دوم: دولت کشورهای چند پارچه (مرکب) چند ساخت

تعریف دولت کشور چند پارچه (مرکب): عبارت است از تجمع ارادی چند دولت حاکم حول محور یک حکومت مرکزی و واگذاری میزانی از اختیارات حاکمیتی و سیاسی خود به این حکومت که در درجه ی بالاتری از سایر دولت ها قرار میگیرد.

ویژگی های دولت چند پارچه:

- ۱- دارای چند مرکز عملکرد سیاسی میباشد یعنی حاکمیت چندگانه ای بر آن ها حکم فرماست.
- ۲- شخصیت حقوقی سیاسی واحدهای سیاسی بگونه ای است که می توان به یکایک آن ها واژه ی دولت را اطلاق کرد.
- ۳- دارای چندین دولت حاکم حول محور یک قدرت مرکزی که مقداری اختیار سیاسی به آن ها داده شده است.

انواع دولت کشورهای مرکب:

الف) اتحاد شخصی: اگر دو یا چند کشور پادشاهی ضمن حفظ شخصیت حقوقی، سیاسی خود دارای یک پادشاه باشند (تجمع دو یا چند کشور که از لحاظ سازمان بندی داخلی و صلاحیت بین المللی از یکدیگر متمایز مانده و لیکن زیر چتر حاکمیت یک سلطان قرار گرفته اند) مثل: اتحاد انگلستان و هانور در تاریخ ۱۸۳۷-۱۷۱۴. اتحاد هلند و لوکزامبر در تاریخ ۱۸۹۰-۱۸۱۵.

ب) اتحاد واقعی: این اتحاد ناپایدار است زیرا سرنوشت کشورهای متحد به شخص معینی بستگی دارد که هر لحظه امکان بیرون شدن وی از صحنه وجود دارد. هنگامی که دو یا چند کشور مستقل پادشاهی که دارای قانون اساسی مستقل هستند سلطنت یک پادشاه را بپذیرند و با حفظ ساختارهای سیاسی داخل خود علاوه بر قبول یک رئیس مملکت مشترک موروثی، ساختارها و نهاد های مشترکی را نیز برای تحقق این اتحاد ایجاد کنند. مثل: اتحاد اتریش و مجارستان ۱۹۱۸-۱۸۶۵. اتحاد سوئد و نروژ ۱۹۰۵-۱۸۱۵.

ج) کنفدراسیون: ایجاد وحدت و یگانگی در روابط خارجی، مسائل دفاعی و مالی و اقتصادی و عدم ایجاد وحدت در قانون گذاری. هرگاه چند کشور مستقل به منظور پایدار ماندن و نیرومند شدن خود بخواهند در زمینه ی دفاعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی با یکدیگر اشتراک مساعی مداوم داشته باشند طی معاهده ای باخصلت بین المللی میزانی از حاکمیت خود را به یک سازمان مشترک مرکزی بسپارند. مثل: کنفدراسیون سوئیس ۱۸۴۸-۱۲۹۱. کنفدراسیون امریکا ۱۷۸۷-۱۷۸۱.

شرایط تحقق و ویژگی های کنفدراسیون:

✚ وجود چند کشور مستقل که خواهان پیوند مشترک با حفظ شخصیت حقوقی اند.

✚ وجود یک معاهده ی بین المللی که به تصویب کشورهای عضو به صورت ارادی برسد.

✚ وجود نهاد های لارم برای اداره ی امور اتحادیه که از نمایندگان دولت های عضو به وجود آمده باشد.

✚ انتقال بخش جزئی از حاکمیت هریک اعضا به کنفدراسیون

✚ هریک از اعضا می توانند به سهولت و به تصمیم خود از این اتفاق خارج شوند.

🚩 قوه مقننه مشترک به منظور وضع قوانین مربوط به سراسر کنفدراسیون و گاهی قوه قضاییه مشترک نیز پیش بینی می شود.

د) تعریف فدرال: هرگاه چند کشور مستقل و حاکم تصمیم بگیرند بنابه ملاحظات سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود را به هم پیوند دهند و به کمک یکدیگر قدرت بزرگتر و فراگیرتری بوجود آورند و مرتبه ی شایسته تری در خانواده ی بین المللی برای خود کسب نمایند.

در نظام فدرالی دو گرایش متضاد با هم آشتی داده شدند:

- علاقه به حفظ خودمختاری و شخصیت حقوقی از سوی دولت های مستقل.
- کشش به سوی تشکیل قدرت جدید تا در برگیرنده جماعات عضو باشد.

ویژگی های دولت کشورهای فدرال:

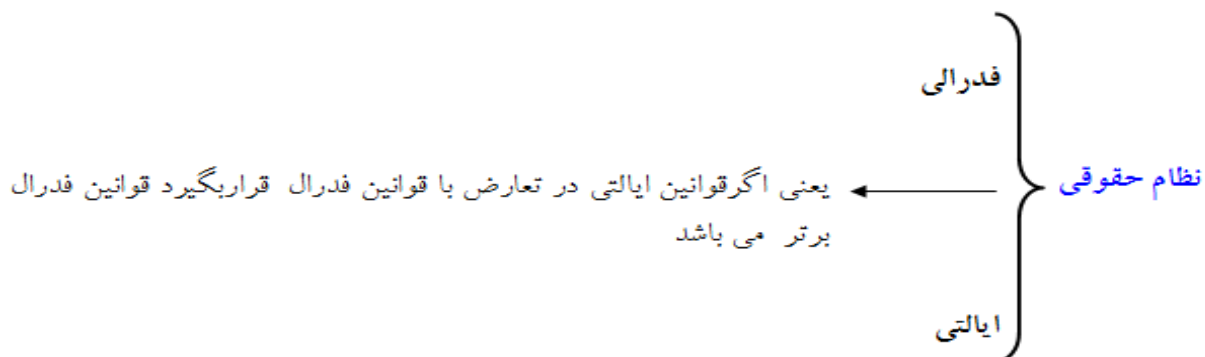
۱- **شخصیت حقوقی واحد در سطح بین المللی:** حقوق بین الملل تنها دولت فدرال را به عنوان نماینده ی یک سرزمین به رسمیت میشناسد زیرا دولت های ایالتی به نفع دولت فدرال شخصیت حقوق بین الملل خود را از دست میدهد.

۲- **تعدد نظام سیاسی در سطح داخلی:** هر دولت عضو نظام فدرال از نظام سیاسی منحصر به فرد و نهاد های اجرایی و قانون گذاری خاص خود برخوردارند. (یعنی شهروندان ساکن در قلمرو دولت فدرال تحت حاکمیت حقوقی دوگانه فدرالی - ایالتی هستند).

۳- **برتری قوانین دولت فدرال:**

۴- **خودمختاری و استقلال در اداره ی امور داخلی:** دولت های عضو نظام فدرال در چهارچوب صلاحیت ها و اختیارات تعیین شده از خودمختاری و استقلال در امور داخلی برخوردارند.

۵- تبعیت از اصل مشارکت (برابری دولت های عضو): براساس این اصل دولت های تابع نظام فدرال در تصویب سیاست های دولت فدرال به صورت برابر مشارکت دارند.



این مشارکت در اصلاح و بازنگری قانون اساسی امریکا پس از موافقت $\frac{2}{3}$ از ایالت ها انجام می شود.
 ۶- قوه قضاییه اهمیت ویژه ای دارد: زیرا علاوه بر وظایف قضایی مرسوم باید در دعاوی دول عضو با یکدیگر یا با دولت مرکزی تصمیم بگیرند زیرا این دعاوی جنبه بین المللی ندارد.
 یگانگی های چهارگانه در دولت فدرال:

۱- یگانگی در سطح بین المللی و شخصیت حقوقی کشور فدرال
 دولت مرکزی فدرال است که در خانواده بین المللی مطرح می باشد نه یکایک دول عضو.

۲- یگانگی در تابعیت:
 تابعیت در نظام های فدرال دو گونه است

✱ با آن که افراد تابعیت دوگانه (ایالتی، فدرالی) دارند ولی آنچه که در نزد ممالک خارجی اهمیت دارد تابعیت فدرالی است.

۳- یگانگی در سرزمین: سرزمین فدرال از مجموعه سرزمین های عضو تشکیل شده ولی قوانین فدرال در قلمرو محدوده کل قابل اعمال است.

۴- یگانگی سیاسی: قانون اساسی فدرال، دولت مرکزی را به طور کامل صاحب حاکمیت سیاسی دانسته است.

وجوه افتراق (تفاوت های) کنفدراسیون با فدرال:

در کنفدراسیون: اصل بر استقلال و حاکمیت های عضو و متحده است و فقط میزان اندکی از آن بر اساس عهد نامه ای به دولت مرکزی واگذار می کنند.

۱

در فدرال: اصل بر حاکمیت دولت مرکزی بوده که بر اساس قانون اساسی بخش اعظم حاکمیت دولت های عضو به دولت مرکزی واگذار می گردد.

در کنفدراسیون: روابط و اختیارات دولت های عضو براساس عهدنامه تنظیم می گردد

۲

در فدرال: روابط و اختیارات دولت های عضو براساس قانون اساسی تنظیم می گردد.

در کنفدراسیون: دولت های عضو شخصیت و هویت حقوق بین الملل عمومی خود را حفظ می کنند.

۳

در فدرال: فقط دولت مرکزی حق ارتباط و ایجاد روابط سیاسی بین المللی با سایر ممالک جهان را دارا می باشد.

از آنجایی که در فدرال و دولت های عضو کنفدراسیون حفظ استقلال و هویت سیاسی اعضا مقدم واصل می باشد، لذا اثبات و دوام این قبیل دولت ها هیچ گاه همانند دولت های فدرال دائمی و مستمر نبوده است و معمولا در روند تاریخی دولت های کنفدرال جای خود را به شیوه ی فدرالی سپرده اند. مانند: کنفدراسیون های سوئیس و امریکا که در نهایت به فدرال تبدیل شده اند.

۴

فصل پنجم: رژیم های سیاسی

مبحث اول: تعریف و انواع رژیم سیاسی

تعریف رژیم سیاسی: نمودار بافت نهاد های سیاسی و شیوه ی اعمال قدرت سیاسی است.

حکومت: مجموعه ارگان هایی است که به وسیله آنان حاکم به اعمال اقتدار می پردازد.

رژیم های سیاسی به اعتبار های مختلف قابل تقسیم می باشد:

۱- رژیم های تک حزبی یا رژیم های وحدت گرا مانند رژیم های کمونیستی	} طبقه بندی براساس تعداد احزاب
۲- رژیم های دو حزبی مانند رژیم های انگلستان و آمریکا	
۳- رژیم های چند حزبی مانند رژیم های رایج در اروپا	

۱- حکومت الله و در مقابل حکومت طاغوت	} طبقه بندی اسلامی
۲- حکومت اسلامی و در مقابل حکومت غیر اسلامی	
۳- رژیم امامت و رژیم خلافت	

* انواع رژیم سیاسی:

۱- یکتا سالار (مونوکراسی) (الف) مونوکراسی کلاسیک
 پادشاهی مطلق
 خود کامگی
 دیکتاتوری
 (ب) مونوکراسی توده ای

۲- چندتن سالاری
 نجیب سالاری
 زمین داران
 ثروتمندان
 شایسته سالاری
 حزب سالاری

۳- همه سالاری، مردم سالاری
 دمکراسی یونان ← مستقیم
 دمکراسی جدید ← با انتخاب نماینده، غیر مستقیم

۱- رژیم های یکتا سالار (مونوکراسی): در این حکومت قدرت و حاکمیت در اختیار فردی است که خود را منشا حاکمیت می داند و تمام قدرت در اختیار اوست مثل حکومت های پادشاهی.

مونوکراسی توده ای مانند: نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا.

۲- چندتن سالاری: در این حکومت گروهی از افراد قدرت را در دست دارند و خود را منشا حاکمیت دانسته و برای دیگران حقی در حاکمیت قائل نیستند مثل حکومت ثروتمندان، زمین داران و....

۳- همه سالاری، مردم سالاری: در این نوع حکومت مردم صاحبان اصلی حاکمیت بوده و از طریق منتخبان خود قدرت را اعمال میکنند.

دمکراسی ← از دو واژه ی یونانی تشکیل شده است: حکومت و سلطنت = CRATOS مردم = DEMOS

بهترین عبارات مجسم کننده حکومت مردم سالاری (شعار دمکراسی):

۱ - حکومت مردم ← شکل حکومت

۲ - توسط مردم ← عامل بوجود آورنده

۳ - برای مردم ← هدف نهایی

دمکراسی جدید: لیبرال دمکراسی - سوسیال دمکراسی - مردم سالاری دینی

مشخصات پایه ای مردم سالاری:

۱- همگانی بودن مشارکت (حق مشارکت همه گانی): بدین مفهوم است که بیشترین تعداد ممکن از مردم در صورت بندی قدرت و امور عمومی و سیاست مشارکت داشته باشد. یعنی شهروندان اهلیت انتخاب کردن نمایندگان و کارگزاران حکومت را داشته و بتوانند خود نیز به مناصب و مقامات سیاسی راه یابند.

۲- وجود آزادی: (آزادی از نظر لغوی یعنی عدم المانع) عوامل محدود کننده آزادی شامل قانون موضوعه کشور و وارد کردن خسارت به دیگران است.

۳- چندگانگی سیاسی: از طریق احزاب و سایر گروه های سیاسی بر مبنای شکل دادن به عقاید و گرایش های موجود در جامعه و تحقق می یابد.

۴- حکومت اکثریت و احترام به اقلیت

۵ - برابری مردم: اصل برابری در قانون گذاری و اجرای قانون باید رعایت شود.

۶ - توزیع خردمندانه ی قدرت:

اهم شرایط توزیع قدرت در هیأت حاکم

الف) سرشکن کردن قدرت در هیأت حاکم: به هر کدام از ارگان ها متصدیان آن به اندازه ی لازم اختیارات واگذار شود. هر کدام از آن ها مهار کننده قدرت دیگری قرار گیرد تا هیچ کس نتواند به حیطة قدرت دیگران دست اندازی کند^۱ هر چه در جه تعادل قوا بیشتر باشد امکان انحراف و اقتدار گرایی کمتر خواهد شد.

ب) تفکیک وظایف تعدد نهادها (تفکیک قوا): در مسیر اندیشه توزیع قدرت و اجتناب از تمرکز ان نخستین گام تفکیک قوا و تعیین وظایف مربوط به آن ها است.

ج) محدودیت مدت تصدی و ادواری بودن مشاغل سیاسی: مردم سالاری ایجاب میکند که مقامات و مشاغل سیاسی ادواری باشند و در دوره های معینی دست به دست شوند و انتقال یابند. چرخشی بودن قدرت، از حزبی به حزبی، از گروهی به گروهی و از هیاتی به هیات و فرمانروایی دیگر، با ماهیت رژیم های مردم سالاری، سازگاری بیشتری دارند.

- محدودیت دوره ی ریاست جمهوری و....

۱- منتسکیو می گوید: قدرت، باید قدرت را متوقف کند.

مبحث دوم: تفاوت رژیم های سیاسی

❁ سؤال: تفاوت اصلی رژیم های سیاسی در چیست؟

پاسخ: در مبنای قانون آن هاست.

مبنای قانون	انواع حکومت ها (رژیم های سیاسی)
<p>خواست پادشاه بدون محدودیت</p> <p>خواست پادشاه محدود به خواست مردم</p> <p>خواست فرد مستبد بدون محدودیت</p> <p>خواست عده ای از اشراف و ثروتمندان</p> <p>خواست مردم محدود به قوانین لیبرال</p> <p>خواست مردم محدود به قوانین اسلام</p>	<p>پادشاهی مطلقانه فردی } پادشاهی مشروطه } یکتا سالار استبداد مطلقه }</p> <p>چند تن سالار ← حکومت اشراف (زرمداری)</p> <p>دمکراسی لیبرال (لیبرال دمکراسی) } مردم سالاری اسلامی } همه سالار</p>

❁ سوال تفاوت دموکراسی با مردم سالاری اسلامی در چیست؟

دموکراسی دارای دو محور یا دو رکن است: حاکم و مردم. در حالی که در حاکمیت اسلامی سه رکن وجود دارد: مردم، حاکم و حکم خدا. در این حکومت نه امام حاکم بر مردم است و نه مردم حاکم بر مردم هستند. بلکه حکم الله بر هر دو این ها حاکم است؛ مثال حکومت اسلامی، مثال نماز جماعت است. که هم امام و هم نمازگزاران هر دو حکم خدا را اجرا می کنند. بنابراین می توان گفت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی است.

❁ سوال حکومت مطلوب از نظر اسلام چه نوع حکومتی است؟

پاسخ: حکومتی که انسان را به کمال مطلوبش برساند؛ بر مبنای آموزه های دینی: هر چیزی که انسان را به سمت کمال ببرد خیر است و هر آنچه که انسان را از کمال دور کند شر است.

بخش سوم

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول: خصائص و ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران

فصل دوم: اصول کلی قانون اساسی

فصل سوم: حقوق اساسی مردم

فصل چهارم: اساس و پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران

مهمترین منبع حقوق اساسی، **قانون اساسی** می باشد؛ بر این اساس قبل از ورود به محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی، تاریخچه قانون اساسی در ایران را به اختصار مرور می کنیم:

۱ - اولین قانون اساسی در ایران در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی مشتمل بر ۵ فصل و ۵۱ اصل به تصویب رسید.

۲ - یک سال بعد یعنی در سال ۱۲۸۶ متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل به تصویب رسید.

۳ - در سال ۱۳۰۴ برای اولین بار قانون مشروطیت از طریق نخستین مجلس مؤسسان تغییر و اصولی که در ارتباط با سلطنت قاجار بود و سلطنت را الی الابد در آن خاندان قرار داده بود عوض شد و سلطنت را در خاندان رضا خان موروثی گرداند.

۴ - تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ و ۱۱ اذر ماه ۱۳۵۸ در ۱۷۵ اصل پس از تصویب مجلس خبرگان قانون اساسی و تایید ولی فقیه توسط مردم (با ۹۹/۵ درصد آراء) در همه پرسی به تصویب رسید و در آن حکومت پادشاهی به جمهوری اسلامی تبدیل گردید.

۵ - بازنگری در قانون اساسی در ۶ مرداد ۱۳۶۸ که ۱۷۵ اصل به ۱۷۷ اصل افزایش یافت و در برخی اصول تغییراتی ایجاد گردید.

فصل اول: خصایص و ویژگی های نظام جمهوری اسلامی ایران

طبق اصل اول:

« حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.»

نظام سیاسی حاکم در ایران:

مطابق اصل فوق نظام سیاسی حاکم در ایران جمهوری اسلامی است.

جمهوری = شکل نظام = مقبولیت

اسلام = محتوای نظام = مشروعیت

به طور کلی یکی از شکل های متداول و رایج نظام های سیاسی شکل جمهوری است که در مقابل شکل سلطنتی قرار دارد.

منظور از جمهوری بودن یک نظام سیاسی آن است که جانشین ریاست کشور و کلیه صاحبان اقتدارات عمومی انتخابی و امور کشور متکی به آرای عمومی باشد. (اصل ۶ قانون اساسی)
خصایص و ویژگی های جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر قابل تقسیم می باشد:

۱- خصایص و ویژگی های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران

خصایص و ویژگی های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران ۲ محور دارد:

الف) حاکمیت خدا یا مشروعیت نظام :

۱) ساختار ایمانی و اعتقادی بعد الهی نظام سیاسی ایران اصل ۲ .

۲) ساختار علمی و اجرایی بعد الهی نظام سیاسی ایران

(الف) تحقق حاکمیت خدا :

در مرحله وضع قانون ؛ از طریق اسلامی بودن کلیه ققوانین حاکم در جامعه (اصل ۴) در مرحله اجرای قانون ؛ از طریق عهده داری و لاییت امر به دست فقیه عادل(اصل ۵).

(ب) تسلیم شدن در برابر امر خدا یعنی اطاعت از قوانین نظام (بند ۱ اصل ۲)

ب) حاکمیت مردم یا مقبولیت نظام :

۱) ساختار ایمانی و اعتقادی بعد مردمی نظام سیاسی ایران (بند ۶ اصل ۲)

۲) ساختار اجرایی و عملی بعد مردمی نظام سیاسی ایران :

(الف) تحقق حاکمیت مردم در مرحله وضع قانون از طریق

(۱) انتخاب نمایندگان مجلس (اصل ۶)

(۲) شرکت در همه پرسی در مورد مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (اصل ۵۹)

(۳) شرکت در شوراها ی اسلامی (اصل ۷)

(ب) تحقق حاکمیت مردم در مرحله اجرای قانون

(۱) عزل و نسب رهبری (اصول ۱۰۷ تا اصل ۱۱۱)

(۲) انتخاب رییس جمهور (اصل ۶)

(۳) شرکت در شوراها ی اسلامی (اصل ۷)

۲) خصایص و ویژگی های شکلی نظام جمهوری اسلامی ایران

خط - زبان - تاریخ - تعطیل رسمی - پرچم رسمی کشور اصول (۱۵ تا ۱۸)

* **اصل ششم** : در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء ارا عمومی اداره شود. از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.

منظور از اسلامی بودن نظام سیاسی ایران، آن است که محتوای حکومت را مکتب حیات بخش اسلام تشکیل می دهد (اصل چهارم قانون اساسی). و مهم تر آن که عامل اساسی و تعیین کننده در اسلامی بودن یک نظام سیاسی تنها اسلامی بودن قوانین نمی باشد زیرا که این یک طرف قضیه است بلکه اجرا و پیاده کردن آن قوانین به دست فردی که خداوند او را به عنوان ولی تعیین نموده (به نصب خاص یا به نصب عام) نیز طرف دیگر قضیه می باشد؛

که در دوران غیبت کبری یعنی عصر فعلی، آن شخص کسی است که خصوصیات و ویژگی های مندرج در اصل پنجم قانون اساسی را باید دارا باشد.

یعنی فقط عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر که بر طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی عهده دار ولایت امر و امامت امت می گردد.

*** اصل چهارم:** کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

*** اصل پنجم:** در زمان غیبت^۱ حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

*** اصل یکصد و هفتم:** رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و مسئولیت های ناشی از انرا بر عهده خواهد داشت رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

جمهوریت و اسلامیت نظام تغییر نا پذیر است: در همین زمینه قسمت پایانی اصل صد و هفتاد و هفت چنین اعلام می کند: "... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام... و جمهوری بودن حکومت... تغییر ناپذیر است " بنابراین نظام سیاسی ایران یعنی جمهوری اسلامی، نظامی است که هم متکی بر خواست و آراء امت است و هم با اصول مکتب سازگار است. به عبارت دیگر خواست و آراء ملت تبعیت از اراده الهی و ارزشهای مکتب نموده است و با این بیان هم عنصر مشروعیت و هم رکن مقبولیت در این نظام محقق است.

۱. غیبت دو قسم است: ۱- غیبت صغری (سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه.ق) نُوَاب خاص (نُوَاب اربعه) به ترتیب نیابت حضرت را پس از وفات هر یک به عهده گرفتند. ۲- غیبت کبری (از سال ۳۲۹ ه.ق به بعد)؛ در این عصر شیعیان مکلف به تبعیت شرعی از نُوَاب عام می باشند؛ منظور از نُوَاب عام فقهای واجد شرایط هستند.

ولایت فقیه در یک نگاه:

حاکمیت مطلق از آن خداوند متعال است و خداوند این حاکمیت را به انسان هایی که دارای ویژگی های خاصی هستند؛ تفویض نموده است. (این حاکمیت در طول حاکمیت خداوند است.)

«أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الأمر منکم...» آیه ی ۵۹/سوره نساء

به اعتقاد شیعه اولی الامر تنها امامان معصوم هستند و پس از آن ها به فقهای که دارای شرایط و اوصاف خاصی باشند؛ تفویض گردیده است.

ولایت خداوند: ۱- ولایت تکوینی ۲- ولایت تشریحی

۱- ولایت تکوینی: ولایت واقعی و حقیقی خداوند است. هیچ کس و هیچ چیز دارای چنین ولایتی نیست و

اوست مالک و خالق کل نظام هستی و خلقت

۲- ولایت تشریحی: الف) به وسیله تشریح قوانین از طریق وحی (قوانین ثابت و قوانین متغیر)

ب) به وسیله تفویض به اولیاء خود

۱- جعل و نصب خاص با ذکر نام در قرآن (ابراهیم (علیه السلام)، اسحاق (علیه

السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)) و یا با ذکر نام توسط رسول اکرم در باره ی ولایت امیرالمومنین علی (علیه

السلام) در غدیر خم

۲- نصب عام به صورت وکالت (نواب اربعه)


به صورت نیابت (عنوان کلی، هر کس دارای آن عنوان باشد ثبوتاً

مصدق نایب عام امام (علیه السلام) خواهد بود.)

ولایت فقیه به عنوان نایب عام امام زمان (علیه السلام) با توجه به توضیحات فوق در طول ولایت تشریحی خداوند

قرار می گیرد.

فصل دوم: اصول کلی قانون اساسی

۱ - اصول بنیادی  اصول اعتقادی ← اصل ۲ بند ۵-۱
اصل کرامت ← اصل ۲ بند ۶

۲ - اصول اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی

۳ - اصول مذهبی

۴ - اصول ملی

مبحث اول: اصول بنیادی

علی القاعده می باید مهمترین و اساسی ترین اصول قوانین اساسی ملل مختلف باشند که متضمن بالاترین و زیر بنایی ترین شعارها و اهداف نظام حاکم و خواسته های ملت خود باشد. در همه پرسه ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ ملت ایران آن را با تعیین حکومت جمهوری اسلامی ایران مشخص ساخت یعنی محتوای حکومت خود را منطبق با اسلام و موازین اسلامی معین کرد.

الف) اصول اعتقادی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه در مقدمه خود به خطوط کلی و محورهای اعتقادی ملت و حکومت اسلامی اشاره کرده است، در اصل دوم نیز با اشاره به اصول و ارکان حکومت اسلامی؛ اصول پنجگانه اعتقادی مسلمین را به عنوان پایه های حکومت اسلامی معرفی کرده است.

*** اصل ۲ - جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:**

۱_ خدا یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲_ وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.

ب) اصل کرامت انسان:

از جمله اصولی که بر اساس قانون اساسی به منزله پایه و رکن حکومت جمهوری اسلامی شمرده شده است. «اصل کرامت و ارزش والای انسانی» می باشد.

۶- کرامت و ارزش والای انسان بر آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین.

ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن ها.

ج- نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند.

*خداوند متعال نوع انسان را کریم دانسته بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و طبقه و...

*کریم یعنی عزت (برتری و ارزش بیشتر) و دارای گوهر والا در مقابل آن واژه لئیم یعنی خسیس، سخت گیر و تنگ نظر و پست، واژه لئامت برابر کرامت استعمال گردد.

مبحث دوم: اصول اخلاقی اجتماعی و فرهنگی

الف) اخلاق ← (اصل ۸ و ۱۴ و بند یک اصل ۳)

قرآن مجید و متون اسلامی اکنده از نصوص ارزنده ای هستند که برای رشد و تکامل انسان ها و بالندگی جامعه اسلامی از جانب حق تعالی و پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیه السلام صادر شده اند تا آنجا که پیامبر

اسلام اساساً فلسفه رسالت و بعثت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی و فضایل انسانی بیان داشته است^۱؛ قانون اساسی اصول خود را ناشی از این منابع ارزشمند می داند.

اصل ۸- در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین میکند «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

اصل ۱۴- به حکم ایه شریفه «لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان مؤظف اند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

ب) عدالت اجتماعی ← (اصل ۲ و ۳)

عدالت اجتماعی از جمله مقولات مهم و موکد در اسلام می باشد. فراز اول قانون اساسی با آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» آغاز گردیده و عدالت اجتماعی از جمله آرمان های اصلی ملت مسلمان ایران نیز محسوب می گردد.

اصل ۳- دولت جمهوری اسلامی ایران مؤظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل ۲ همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
- ۲- بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر.
- ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲ و سفینه البحار، ج

- ۴ - تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
- ۵ - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجناب.
- ۶ - محور هر گونه استبداد و خود کامگی و انحصار طلبی.
- ۷ - تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
- ۸ - مشارکت عامه ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
- ۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.
- ۱۰ - ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
- ۱۱ - تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
- ۱۲ - پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه.
- ۱۳ - تأمین خود کفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این ها.
- ۱۴ - تأمین حقوق همه جانبه ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
- ۱۵ - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
- ۱۶ - تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیار های اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان

ج) آموزش و پرورش ← (اصل ۳ بند ۳ و ۴ و اصل ۳۰)

بدون تردید اصلی ترین هدف انبیاء به ویژه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تربیت و اصلاح جامعه و مردم بوده است بر اساس اصول فوق در ارتباط با آموزش و پرورش دولت مؤظف است اقدامات زیر را انجام دهد:

✚ آموزش رایگان تا سطح متوسطه.

✚ ایجاد فضای آموزشی و امکانات برای سطوح آموزش عالی.

✚ فراهم ساختن امکانات لازم برای تربیت بدنی و تقویت روح. (سلامت روح و جسم)

اصل ۳۰ - دولت مؤظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

مبحث سوم: اصول مذهبی

الف) امت اسلامی یا امت واحد جهانی ← در مقدمه قانون اساسی اصل ۱۱ و اصل ۱۵۲ و بند ۱۶ اصل ۳.

در مقدمه قانون اساسی در قسمت شیوه حکومت در اسلام (پاراگراف دوم) بیان می کند که:

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل **امت واحد جهانی** را هموار کند. (ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون - سوره انبیاء / ایه ۹۲) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

اصل ۱۱ - به حکم آیه کریمه « ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون » همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل ۱۵۲- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح امیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

ب) دین و مذهب رسمی کشور ← (اصل ۱۲)

براساس این اصل دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری بوده والی الأبد غیرقابل تغییر می باشد.

ج) اقلیت های دینی و هم زیستی مسالمت امیز ← (اصل ۱۳ و ۲۶)

در اصل ۱۳ بر اساس دستورات قرآن مجید و موازین اسلامی رعایت حقوق سایر ادیان الهی را که آیین و مذهب شان ریشه آسمانی دارد و ادیان ساختگی نیستند؛ الزامی دانسته است و در اصل ۲۶ فعالیت انجمن ها و احزاب مربوطه به اقلیت های دینی شناخته شده را آزاد اعلام کرده است.

اصل ۱۳- ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند.

اصل ۲۶- احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن ها مجبور ساخت.

مبحث چهارم: اصول ملی

در این جا به دو عنوان و موضوع خواهیم پرداخت؛ موضوع اول اشاره ای است به اصول استقلال و آزادی و وحدت ملی و تمامیت ارضی و موضوع دوم، بررسی نقش مردم در جمهوری اسلامی نسبت به اصول ملی

می باشد

الف) اصول ملی (اصل ۹) استقلال آزادی وحدت ملی تمامیت ارضی (اصل ۷۸)

اصل ۹- در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

استقلال: بدین مفهوم است که دولتی تحت سلطه دولتی دیگر قرارنگرفته باشد.

آزادی: عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام هر کاری را داشته باشد مشروط به اینکه ضرر به دیگری نرسد این شرط آزادی هر کس را مقابل دیگری محدود می‌سازد. مبین حدود آزادی اشخاص قوانین موضوعه اند.

وحدت ملی: یعنی دولت به هیچ یک از اقوام و قومیت‌ها اجازه ندهد که به بهانه آزادی و استقلال خود از کشور جدا شوند (عدم تبدیل کشور به چندین جزء کوچک و ناتوان).

تمامیت ارضی: یعنی حفظ و حراست از محدوده جغرافیایی و مرزهای شناخته شده بین‌المللی ایران در تمام نقاط آن و جلوگیری از تجاوز و نفوذ بیگانه ای که به قصد جداسازی و تجزیه بخشی از کشور مداخله نموده است.

اصل ۷۸- هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

ب) نقش مردم در جمهوری اسلامی ایران نسبت به اصول ملی:

از آنجا که در حکومت اسلامی، نقش اصلی و کلیدی را مردم ایفا خواهند کرد و دولت اسلامی بدون حمایت و پشتیبانی آحاد ملت فاقد هرگونه قدرت و توانایی خواهد بود؛ لذا قانون اساسی در این خصوص نیز حراست و حفاظت از اصول ملی در قانون اساسی از وظایف اصلی و مهم آحاد ملت در کنار دولت بر شمرده شده است. (اصول ۶، ۷، ۸ و ۹)

فصل سوم: حقوق اساسی مردم

از مباحث مهم حقوق اساسی، حقوق افراد و محدودیت زمامداران می باشد که تحت عنوان حقوق بشر، حقوق و آزادی های اساسی، حقوق و تکالیف حکومت و افراد از آن یاد می کنند. در ارتباط با حقوق بشر در تاریخ عقاید مختلف وجود دارد.

❖ نخستین پایه گذاران حقوق عام بشری پیامبران و ادیان الهی هستند.

❖ حمورابی حکمران بابل دو هزار سال قبل از میلاد اعلامیه ای در زمینه رعایت حقوق مردم صادر کرد البته اعلامیه فوق هم از آیین حضرت ابراهیم تاثیرات فراوانی پذیرفته بود.

آخرین گام تاریخی قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» تنظیم و تصویب می گردد. به هر حال حقوق اساسی مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ۴ محور می باشد:

الف) تساوی ها ب) حقوق ج) آزادی ها د) مصونیت ها

مبحث اول: تساوی ها (اصل مساوات و برابری)

این اصل یکی از اصول اساسی و بنیادی اسلام می باشد که قانون اساسی نیز با الهام از آن برخی اصول خود را بدان اختصاص داده است.

این اصل در حقوق اساسی ابعاد سه گانه ای دارد که در ذیل به شرح آن می پردازیم:

۱ - مساوات عموم در مقابل قانون: (اصل ۳ بند ۱۴، قسمت پایانی اصل ۱۰۷)

منظور آن است که تمام افراد اعم از رئیس کشور و افراد عادی در مقابل قانون مساوی هستند.

اصل تساوی عموم در مقابل قانون در دو مرحله است:

مرحله اول: در مرحله وضع قانون مرحله دوم: در مرحله اجرای قانون

اصل ۱۰۷-..... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

آنچه در اصل تساوی افراد در برابر قانون نهفته این است که:

اولاً) در طبقه بندی اشخاص، هدفی که قانون برای نیل به آن بوجود آمده است رعایت گردد.

ثانیاً) قانون نسبت به کلیه افراد یک طبقه بدون استثنا با تبعیض به مورد اجرا گذاشته شود.

مواردی (استثنایی) مانند: اصل ۸۶ در ارتباط با مصونیت نمایندگان مجلس و اصل ۱۷۱ در ارتباط با قضات در مورد جبران خسارت. (در رعایت این موارد نباید بین افراد تبعیض قائل شد؛ به عنوان مثال در خصوص نمایندگان همه دارای مصونیت هستند.)

اصل ۸۶- نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی توان آن ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل ۱۷۱ - هرگاه در اثر تغصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده ی حیثیت میگردد.

۲- مساوات عموم در مقابل محاکم و دادگاه ها: در مقدمه قانون اساسی بند قضا، اصل ۳ بند ۹ و اصل ۲۰ و اصل ۳۴؛ بر این مهم تأکید گردیده است.

اصل ۲۰ - همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل ۳۴- دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه هارا در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۳ - تساوی حقوق: اصل ۱۹

اصل ۱۹ - مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود.

مبحث دوم: حقوق

۱) حقوق زن: اسلام در مورد حقوق زن و مرد فلسفه خاصی دارد و برای آنان در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قایل نشده است.

در اسلام کلیه حقوق که ناشی از جنبه انسانیت انسان می باشد؛ بین زن و مرد مشترک و یکسان است. در قانون اساسی که در اصول مختلف به موضوع زن اشاره گردیده است،

در مقدمه قانون اساسی، زن در قانون اساسی ← خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون رشد و تعالیم.

اصل ۳ بند ۱۴ ← تساوی حقوق زن و مرد و تامین همه جانبه زنان یکی از وظایف دولت بر شمرده است.

اصل ۸ ← امر به معروف و نهی از منکر وظیفه زنان و مردان است.

اصل ۲۰ و ۲۱ تصریح در خصوص تساوی حقوق زن و مرد.

اصل ۲۱ - دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.
- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سال خورده و بی سرپرست.
- اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن ها در صورت نبودن ولی شرعی.

۲) حقوق شخص (حقوق سیاسی)

حکومت ها موظف اند علاوه بر حمایت و حفظ امنیت برای افراد؛ خود حقوق آنان را نیز رعایت نموده و کسی را از آن محروم نکنند. بر این اساس حقوق افراد ملت به ویژه حقوق سیاسی آنان عبارتند از:

الف) حق تابعیت ← اصل ۴۱

اصل ۴۱- تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمیتواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید.

ب) حق آزادی ارتباطات و مراودات

اصل ۲۵- بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

ج) حق حاکمیت بر سرنوشت خویشتن

اصل ۵۶ و اصل ۶ این حق را توصیف کرده است.

اصل ۴۰ بیان می کند که با این حق نمی توان به دیگری ضرر رساند.

اصل ۵۶- حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می آید اعمال میکند.

اصل ۶- در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.

اصل ۴۰- هیچ کس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۳) حقوق اجتماعی:

حقوق اساسی به هیچ وجه در صدد احصاء جمیع حقوق ملت نبوده بلکه تنها به مصادیق مهم آن اشاره کرده است بنابراین اگر حقی برای مسلمانان و دیگر انسان ها به وجود آید دولت و دیگران موظف به رعایت آن ها هستند و عدم ذکر آن در قانون اساسی به منزله عدم پذیرش آن ها نیست.

حقوق اجتماعی مردم که در قانون اساسی ذکر گردیده به عبارت زیر است:

۱- حق داشتن شغل مناسب ← اصل ۲۸

۲- برخورداری از تامین اجتماعی ← اصل ۲۹

۳- حق داشتن مسکن مناسب ← اصل ۳۱

۴- حقوق فرهنگی

الف) حق برخورداری از وسایل آموزش و پرورش رایگان ← اصل ۳۰ و اصل ۳ بند ۳

ب) تربیت بدنی رایگان ← اصل ۳ بند ۳

ج) حق امر به معروف و نهی از منکر ← اصل ۸

۵- حقوق اقتصادی ملت:

۱- هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است (حق مالکیت)^۱ ← اصل ۴۶

۲- هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب نماید
← اصل ۴۶

۳- مالکیت شخص که از راه مشروع باشد محترم است (احترام به حق مالکیت دیگران) ← اصل ۴۷

۴- تامین نیازمندی های اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و... ← اصل ۴۳ بند ۱

۱. مالکیت از نظر فقه اسلامی بر سه قسم است: ۱- مالکیت دولتی ۲- مالکیت عمومی ۳- مالکیت خصوصی

طبق اصل ۴۴ ق.ا مالکیت در نظام اقتصادی اسلامی بر سه پایه استوار است: ۱- بخش دولتی ۲- بخش تعاونی ۳- بخش خصوصی

۵- تامین شرایط و امکانات کار برای همه ← اصل ۴۳ بند ۲

۶- عدم وضع هر گونه مالیات مگر به حکم قانون ← اصل ۵۱

۷- استرداد اموال و ثروت های نامشروع: ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس و سرقت و قمار و ← اصل ۴۹

۳) حقوق قضایی (حقوق ناشی از اجرای عدالت)

۱- منع دستگیری افراد

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند (اصل ۳۲)

- قانون مجازات اسلامی مواد ۵۸۳ الی ۵۸۷ مربوط به جرم بازداشت بدون مجوز می باشد.

۲- ممنوعیت تبعید، اجبار به اقامت یا عدم اقامت در محلی

هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت؛ مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد. (اصل ۳۳)

۳- ممنوعیت اجبار و اکراه جهت أخذ شهادت یا اقرار یا سوگند

قانون اساسی طبق اصل ۳۸ شهادت و سوگند و اقرار توأم با اجبار و اکراه را هم ممنوع و هم باطل اعلام نمود است.

۴- حق دادخواهی و انتخاب وکیل

طبق اصل ۳۴ «هرکس حق دارد که برای احقاق حق به مراجع صالح قضایی مراجعه و دادخواهی نماید و وظیفه دادگاه هم رسیدگی و صدور حکم لازم می باشد و اگر حتی به عذر اینکه قوانین کامل و صریح نیستند و یا در مورد موضوع قانونی اصلاً وجود ندارد؛ از رسیدگی امتناع ورزد مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد.»

- ماده ۴ آیین دادرسی مدنی نیز به این موضوع تأکید دارد.

- ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات عدم رسیدگی به شکایات توسط مأمورین قضایی را تعیین کرده است.
- از طرف دیگر قانون اساسی طبق اصل ۳۵ تصریح می کند که اگر کسی به دادگاه شکایتی کند، می تواند برای اثبات ادعای خود وکیل انتخاب کند و همچنین در صورت طرح دعوی علیه او می تواند برای دفاع از خود نسبت به انتخاب وکیل مبادرت نماید.

۵- حق آزادی ارتباطات و مراودات

همانگونه که در حقوق شخصی نیز ذکر گردید اصل ۲۵ بر این مهم تأکید دارد؛ این اصل هم حقوق شخصی و هم حقوق قضایی محسوب می گردد.

- البته در برخی مواقع در شرایط خاص مطابق این اصل اگر افرادی بخواهند از این حق خود سوء استفاده کنند و به نفع دشمنان و بیگانگان جاسوسی کنند و از امکانات عمومی به نفع خود بهره برداری کنند؛ قانون به افراد معینی این اجازه را داده که نامه ها و گفتگوهای تلفنی اشخاص را بازرسی و کنترل نمایند.

۶- رعایت حقوق بازداشت شده و زندانی و تبعید شده

مطابق اصل ۳۲ اگر شخصی بازداشت شد باید نسبت به او موارد زیر رعایت گردد:

الف) ابلاغ و تفهیم موضوع اتهام با ذکر دلیل کتبی بلافاصله بعد از بازداشت

ب) ارسال پرونده مقدماتی به مراجع قضایی حداکثر ظرف ۲۴ ساعت

ج) فراهم کردن مقدمات محاکمه در اسرع وقت

- البته در صورت عدم رعایت؛ متخلف، طبق قانون مجازات می شود. همچنین قانون اساسی در اصل ۳۹ مقرر می دارد که: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده؛ به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

۷- علنی بودن محاکمات

در جوامع آزاد، نظارت و کنترل دستگاه های حکومتی، من جمله محاکم با مردم است. جریان دعاوی عمده و مهم از طریق مطبوعات به اطلاع مردم می رسد و موجب می شود که دادرسان از اعمال اغراض خصوصی و تضییع حقوق متهم و تجاوز به آزادی او خودداری کنند. در مقابل دادگاه هایی که در کشورهای استبداد تشکیل می شود، غالباً سرّی و دستوری است و هدف اساسی از آن ها صدور حکم بر علیه متهم و محکومیت وی و تحصیل مجوزی برای مجازات است. در اینگونه دادرسی ها آزادی دفاع محدود است و مطالبی که متهم در براءت خود ابراز می دارد؛ مکتوم می ماند و قضاوت بدون دغدغه از اعتراض عمومی به صدور حکم مبادرت می ورزند.

خوشبختانه قانون اساسی ما در اصل ۱۶۵ خود مقرر می دارد: «محاکمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلا مانع است و فقط در دو صورت زیر است که محاکمات غیر علنی خواهد بود:

الف) وقتی که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد.

ب) در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

۸- جبران خسارت مادی یا معنوی از متضرر بر اثر اشتباه یا تقصیر قاضی

گاهی اتفاق می افتد که بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی می گردد.

در این صورت قانون اساسی مقرر نموده که در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم إعاده حیثیت می گردد. (اصل ۱۷۲)

۹- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها و آیین نامه های دولتی و شکایات آنان از طرز کار سه قوه

قانون اساسی طبق اصل ۱۷۳ دیوانی را زیر نظر رئیس قوه قضائیه به نام «دیوان عدالت اداری» پیش بینی نموده است که نسبت به اعتراضات مردم به «مأمورین» و یا «واحدها» و «آیین نامه های دولتی»

رسیدگی کند. همچنین طبق اصل نود وظیفه مجلس شورای اسلامی دانسته که به شکایات مردم از طرز کار سه قوه رسیدگی و پاسخ کافی دهد و در موردی که مربوط به عموم باشد؛ به اطلاع همگان برساند. کمیسیونی در مجلس به نام کمیسیون اصل ۹۰ وجود دارد که عهده دار این مهم است.

۱۰- رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه

به موجب اصل ۱۶۸؛ «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می کند.»

- در این زمینه مجلس شورای اسلامی قانون مطبوعات (۱۳۶۴) و قانون احزاب (۱۳۶۰) را تصویب کرده است.

۱۱- اعمال اصل قانونی بودن مجازات ها

یکی دیگر از حقوق قضایی که قانون اساسی آن را برای افراد مقرر کرده این است که حکم به مجازات باید از طریق دادگاه صالح^۱ و به موجب قانون باشد. (اصل ۳۶ و ۱۶۶)

۱۲- اعمال اصل عدم عطف به ماسبق شدن قانون

اثر قانون اصولاً نسبت به آینده است و نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. دلیل این مطلب مطابقت مفاد این اصل است با «آیه ۱۵ سوره ی اسراء^۲» و با قاعده ی «قبح عقاب بلا بیان^۳» که در حقوق اسلامی آمده است. (اصل ۱۶۹ قانون اساسی)

۱. منظور از دادگاه صالح طبق اصل ۳۶؛ آن است که دادگاه صلاحیت ذاتی و نسبی و محلی داشته باشد.

۲. «... وما كنا مُعذِّبِینَ حتی نبعثَ رسولاً»؛ «و ما تا رسولی نفرستادیم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.»

۳. مجازات باید به موجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب عمل مقرر شده و هیچ عملی به موجب قانون متأخر مستوجب مجازات نیست.

اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۲ مجازات اسلامی و ماده ۴ قانون مدنی بر این مهم تأکید دارد.

۱۳- اصل برائت^۱

اصل برائت یکی از اصول چهارگانه عملیه است که در اصول فقه از آن بحث می شود و در اصطلاح به معنای آن است که: هیچ کس مجرم، بزهکار و خلافکار نیست؛ مگر آن که خلافش ثابت شود. (اصل ۳۷ بر این مهم تأکید دارد).

۱۴- اصل عدم اضرار به غیر

قانون اساسی حدود آزادی عمل فرد را اجرا و اعمال حق خویش مشخص نموده ولی در اصل چهل آنرا محدود به عدم تجاوز به منافع عمومی و وارد آوردن ضرر به دیگران نموده است.

مبحث سوم: آزادی ها

شاید از میان واژه ها هیچ کلمه ای به قدر آزادی دل پسند و محبوب نباشد. مبارزه در راه آن غرور انگیز بوده و انسان های زیادی در راه آن جان باخته اند.

آزادی به اعتبار دیدگاه های مختلف تعاریف متفاوتی دارد و از جمله کلماتی است که فراوان مورد تفسیر های ضد و نقیض قرار گرفته است.

آنچه که از ما بین تمامی تفاسیر و تعاریف علمای سیاست و حقوق از آزادی کرده اند می توان دریافت؛ این است که اغلب معنای آزادی را به «عدم المانع» تفسیر و تعریف کرده اند.

منتسکیو: آزادی یعنی این که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می دهد انجام دهد و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او در آن نیست مجبور به انجام آن نگردد.^۲

^۱. برائت واژه ای عربی و به معنای رهایی، بی گناهی و پاکدلی است.

^۲. روح القوانین، ص ۲۹۴

آزادی از نظر اسلام: آزادی واقعی و نخستین مرحله ی آزادی از نظر آموزه های اسلامی؛ آزادی روح و تن انسان از شهوات و تمایلات نفسانی، و قبل از هر چیزی شریعت اسلامی انسان را دعوت به رهایی از سجن شیطان می نماید.

به عبارت دیگر از نظر اسلام آزادی یعنی: نفی اطاعت هر آن چه غیر خداست و بندگی و خضوع فقط در برابر خالق هستی و نظام آفرینش، و به تعبیر دیگر؛ آزادی یعنی رفع و نبودن کلیه عواملی که مانع تکامل و تعالی انسان و تجلی استعدادها و شخصیت انسانی او می باشد. (اصولا پیامبران الهی نیز هدفی جز رفع این موانع از سر راه انسان نداشته اند.)

تعریف ساده و قابل فهم از آزادی، عبارت است از اینکه شخص اختیار انجام دادن هر کاری را داشته باشد؛ مشروط به اینکه ضرر به دیگری نرسد؛ این شرط آزادی هر کسی را در مقابل دیگری محدود می سازد. مبین حدود آزادی اشخاص قوانین موضوعه اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با الهام از منابع و مبانی تفکر اسلامی، دولت را موظف به تامین آزادی های مشروع و قانونونی ملت ایران می نماید (بند ۷ اصل ۳)

اقسام آزادی:

۱) آزادی تن یا آزادی شخصی (آزادی فردی): منظور آن است که تن اشخاص از هرگونه تملک و استثمار آزاد می باشد و هیچ کس و هیچ مقامی نمی تواند استثمار فردی نماید.

از این آزادی دو نتیجه حاصل می گردد:

الف) منع تملک انسان و بردگی اعم از بردگی جسمی و یا فکری

ب) تحریم کار اجباری (در گذشته رسم بر این بود که اگر مدیون نمی توانست دین خود را اداء کند، داین حق داشت که او را تا استهلاک معادل طلب خویش برده خود سازد یا به کار اجباری وادار نماید.)

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده یک بیان می کند تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده اند و....

و در بند ۴، بردگی و داد و ستد آن را ممنوع دانسته است.

قانون اساسی بند ۶ اصل ۲ و بند ۴ و اصل ۴۳ بر این مسئله تاکید دارد.

از نظر اسلام: امام علی (علیه السلام) می فرماید: ای مردم هیچ یک از آدمیان آقای دیگری و یا برده و بنده دیگری آفریده نشده اند بلکه تمامی انسان ها به طور یکسان آزاد به دنیا آمده اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست.

۲) آزادی افکار و عقاید:

الف) آزادی فکر و اندیشه: منظور از این نوع آزادی این است که هر فرد حق دارد در باره هر موضوعی که بخواهد فکر کند بدون آن که کسی حق داشته باشد، افکار و ادراکات او را مورد کنترل قرار دهد و عواملی پدید آورد که منجر به اختناق فکری و مانع رشد ادراکات صحیح او گردد. (بند ۴ اصل ۳)

ب) آزادی عقاید: ممنوعیت تفتیش عقاید اصل ۲۳

۳) آزادی اجتماعات (آزادی سیاسی):

اعلامیه جهانی حقوق بشر بند ۱ ماده ۲۰: هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد. (مورد تایید اغلب قوانین اساسی کشورها) قانون اساسی کشورمان در بند ۷ اصل ۳ و اصول ۲۶ و ۲۷ آن را تصدیق می کند.

در اصول فوق این آزادی مشروط به امور زیر گردیده است:

الف) این آزادی نباید اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نماید.

ب) در اجتماعات و راهپیمایی ها حمل سلاح (گرم و سرد) و هر چیزی که موجب ارباب افراد جامعه باشد ممنوع است.

ج) نباید مخل مبانی اسلام و اعتقادات مردم باشد.

۴) آزادی بیان و مطبوعات:

به موجب اصل ۲۴: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند؛ تفصیل آن را قانون معین می کند.» و در اصل ۱۷۵ بیان می کند: «در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.»

۵) آزادی مدنی:

منظور از این آزادی آن است که افراد در دایره قانون حق هر گونه فعالیتی دارند و احدی حق منع افراد از انجام دادن اعمال قانونی را ندارد این نوع آزادی دارای مصادیق متعددی است که اهم آن ها عبارت اند از:

الف) آزادی در انتخاب مسکن و محل اقامت (اصل ۳۱، ۳۳)

ب) آزادی در انتخاب کسب و پیشه و انتخاب شغل (اصل ۲۸)

مواردی که افراد نمی توانند متصدی آن مشاغل شوند:

- تصدی در مشاغلی که نیاز به شرایط خاص علمی و فنی و تکنیکی دارد مثل: وکالت، طبابت و...
- تصدی در مشاغلی که در انحصار دولت می باشد: مثل تولید و خرید و فروش اسلحه و مهمات و ضرب سکه و انتشار اسکناس و...
- تصدی در مشاغلی که نیاز به توان جسمی خاص دارد مثل کار در معادن و بعضی از موسسات صنعتی از قبیل کارخانه های ذوب آهن و کبریت سازی و باروت سازی که اشتغال زنان و کودکان در آن منع شده است.
- منع اشتغال در مشاغل حرام مثل: اعیان نجسه (شراب و خوک) و فروش آلات قمار و...

ج) آزادی در تملک اموال منقول و غیر منقول:

اشخاص حق تملک اموال منقول و غیر منقول خود را دارند و هیچ کس نمی تواند بدون اذن مالک تصرفاتی در مال او داشته باشند. (اصل ۲۲ مال افراد را از تعرض مصون دانسته است).

۵) سایر اقسام آزادی ها:

الف) آزادی مربوط به فرق اسلامی (غیر شیعه) اصل ۱۲

ب) آزادی های مربوط به اقلیت های دینی (زرتشتی، کلیمی، مسیحی) اصول ۱۳ و ۲۶

ج) آزادی های مربوط به اقوام و قبایل موجود در ایران. اصل ۱۵

مبحث چهارم: مصونیت ها

تعریف مصونیت و یا به عبارت دیگر امنیت: یعنی این که افراد از هر گونه تجاوز و تعرضی (نظیر قتل، ضرب و جرح و حبس و... و مجازاتهای غیر قانونی) و هر عملی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست و بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد در امان باشد.

سخن مشهور: " بعد از نان و قبل از آزادی مهم ترین خواسته ی بشر امنیت می باشد "

* به تجربه هم ثابت شده که هر گاه افراد مخیر به انتخاب یکی از دو امر امنیت و آزادی گردند طبعاً مایلند آزادی را فدای امنیت کنند و جان و مال خود را از خطر هلاکت نجات بخشند.

مصونیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- مصونیت شخصی
- مصونیت های قضایی

۱_ مصونیت (امنیت) شخص:

- ✓ اصل ۲۲) مصونیت حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل...
- ✓ اصل ۳۲) دستگیری اشخاص به مبنای قانون
- ✓ اصل ۲۳) مصونیت از حیث داشتن عقیده و فکر
- ✓ اصل ۲۳) مصونیت از حیث عدم تفتیش عقاید
- ✓ اصل ۳۸) مصونیت از حیث شکنجه و... برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع

۲- مصونیت (امنیت) قضایی

- ✓ بند ۴ اصل ۳) تامین امنیت قضایی عادلانه برای همه مردم یکی از وظایف دولت است.
- ✓ اصل ۱۵۶) فلسفه تشکیلی قوه ی قضاییه؛ پشتیبانی و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق عدالت و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع در جامعه تعیین گردیده است.
- ✓ اصل ۱۶۴) مصونیت قضات: مهم ترین دستگاه ضامن حفظ و احیای حقوق ملت قوه قضاییه می باشد و رکن اساسی آن را قضات تشکیل می دهند. قاضی واجد شرایط باید دارای امنیت شغلی بوده و بدون دغدغه ای به آنچه رسید حکم کند.
- ✓ اصل ۱۷۱) در صورت اشتباه قاضی تامین خسارت از طریق دولت صورت خواهد گرفت.

فصل چهارم: اساس و پایه های حکومت جمهوری اسلام ایران

- الف) ولایت و رهبری - فصل هشتم (اصول ۱۰۷ تا ۱۱۲)
- ب) شورا (شوراهای) - فصل هفتم (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶)
- ج) نظارت همگانی (مسئولیت متقابل همگانی) (اصل ۸)
- د) قوای سه گانه

- ❖ قوه مقننه - فصل ششم (اصول ۶۲ تا ۹۹)
- ❖ قوه مجریه - فصل نهم (اصول ۱۱۳ تا ۱۱۵)
- ❖ قوه قضاییه - فصل یازدهم (اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴)

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

- ۱- اسلامی، فیروز؛ خیر الله، پروین؛ اصول و مبانی حقوق اساسی، نشر دانشگاه تهران، چ ۱۳۹۱، ۲.ه.ش.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، چ ۹، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۳- دانش پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۵، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۴- شعبانی، قاسم؛ حقوق اساسی ایران و ساختار حکومت ج.ا.ا، نشر اطلاعات، چ ۲۲، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۵- صفار، محمد جواد؛ آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چ ۴، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۶- علیخانی، محمد؛ حقوق اساسی ایران، نشر دستان، چ ۱، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۷- عمید زنجانی، عباسعلی؛ حقوق اساسی ایران، نشر دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۸- _____؛ حقوق اساسی تطبیقی، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۹- _____؛ کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر مجد، چ ۳، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۱۰- _____؛ مبانی حقوق اساسی ایران، نشر مجد، چ ۱، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۱۱- قاضی، ابوالفضل؛ بایسته های حقوق اساسی، نشر دادگستر، چ ۷، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چ ۷۲، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۱۳- مدنی، سید جلال الدین؛ حقوق اساسی تطبیقی، نشر گنج دانش، چ ۱، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۱۴- هاشمی، محمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ و ۲، نشر میزان، چ ۱۳۹۳، ۲۵ ه.ش.
- ۱۵- _____؛ حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، چ ۲، ۱۳۹۲ ه.ش.